

پانچم کردہ بر محل خارش طلا کردن یا اندان محل خارش ششستن ہم مفیدست نوع دیگر روشن بادیم تلخ بر محل خارش
 طلا سازند نوع دیگر گلین یک حصہ گلاب ہشت حصہ با ہم تہتہ پارچہ در آن تر کردہ بر محل خارش نهند روزانہ دو بار طلا کردن
 ہم کیوں ہم مفیدست خصوصاً کہ سبب قناریش بود و دوسرے بار ششستن فراخ آب نیکو ہم مفیدست و گلاب و سوسن
 آب سادہ سرد بزرگ زرقہ در جبینہ سانیدن نافع است و پین نشانیدن آب سرد دوسرے بار مفیدست بخوبی کہ آب لائی
 فرج مانند و آنچه در نیا نوشته شدہ علاج عام لنفح است بر خارش فرج خواہ بطور مرض مستقل و یا نتیجہ مرض سہا جگر باشد تا
 بعض قسم خارش لایق علاج نوزد مثل نیکو آنچه از حل سپید کرد و چنان بدون قطن کفایت نمیشود و ہم آنچه سبب سرطان لحم
 عارض میشود چو ہم لا علاج است لیکر چنان علاج سرطان کردہ میشود تا کہ زیادہ از وقت نشود و در آن عمد علاج است کہ پارچہ را با مرہم
 بلاژ و ہالوہ نمالند سافقہ بردہ ہم نهند و از انہم بہتر است کہ انہم ہم از روغن کورک و دست کردہ شود و از ان غلولہ درست کردہ
 ہم ہم نهند چو نیکو غلولہ مرہم نکرہ در ولایت در کثیر امراض لحم استعمال کردہ میشود و نفع آن مشاہد شدہ لہذا بنا کردیم می فرمایم تا
 در دیگر امراض سہولت شود صفتہ پنبائی ابو داؤد ایندہ شدہ کہین کہ اکثر ہلک یعنی شوکران صد کہین لیمون او نیز و یا یعنی روغن
 کوکب آنوش کینیم آتش روغن کنجد و در ہم ہمہ را در ظرفی یک جا کردہ مخلوط ساختہ آتش ملایم نمادہ حل سازند تا یک ات شود
 پس از کاغذ سادہ ہوید دست سازند این صفت کہ ہشت انچہ در طول باشد جوہ آن چندان عرض بود کہ انگشت خنصر در آن
 داخل شود پس و ارا چون قریب سرد شدن سندان نازند ہر گاہ سرد شدہ چنگ کرد و آنرا بہر شستہ نقشیم کردہ از کار دیگر
 تا چہ بقصدیکہ انچہ شدت ضرورت یک حصہ از ان گرفتہ از کاغذ خالی کردہ بردہ ہم راست فقط فصل چہارم
 در اولی شش و آن نفل مشین یعنی دم خارج است و این مرض زاوہ عمرنا آخر ششخوشت ممکن العرض است لیکر چنان
 و عجائز کہ اکثر عارض میشود و درین وقت سبب آن شستہ نج صاف کردن فرج اندرون بیرون آن میباشند خصوصاً در حالت
 اوتسوما کہ اکثر وقت ان امراض عارض میشود زیرا کہ در نجالت در عرض نفل رطوبات غلبہ ہای کوکب فرج بوی حاد زیادہ
 میباشند باقی ہمہ را سبب کہ شاف فرج نہ شوین ان از اندرون بیرون عارض میشود خصوصاً اولاد مغلسین کہ انہا اولاد
 خود را در آب نشانیدہ غسل نمیدہند زیادہ بسبب کور این مرض پیدا میشود و در جوانان بسبب کثرت مجامعت و گاہی بسبب
 سوزاک این مرض دلت میشود و العلامات اول بتقام فرج دم و سوزش سرخی و وزم ہو کس ہمیرن محسوس میشود
 و اگر سرخی ہوذ زیادہ رطوبات ہو کس ہمیرن یافتہ شوند و کسی چنان معلوم میشود کہ گواید ہو کس ہمیرن خارش شدہ
 و ہم محل دم چنان شدید میباشند کہ تاب لبس را و چون بول آید و چہ قطرہ آن بردہ نیز از ان وقت سوزش اذیت
 میشود و گاہی در بول ہم سوزش ہو و این توفیق باشد کہ این مرض نشانہ یاراد بول ہمیند کردہ ساقین دنیا ہو و العلامات
 ہر گاہ حرقت و سوزش کوہ زیادہ یافتہ شود سوزا زیادہ ہر بارہ دہند مثل سنگیہ یا سلفاس سلفیٹات سوزا از این سہا
 فایزہ سال میشود سوزن بعد از آب زیاد ہو بہریند آب طبع پوست ششاش تکلیف نایند و آب گلاب نیز ہمہ ساعت یک ساعت

فصل پنجم در امر غنیمت ششون فصل چہارم در اولی شش

نشانه آن در دوران زای که گرم پنبه ای پیش از آن در وقت آونش در وقت آونش آب حل کرده پارچه در آن تر ساخته بر محل درم
 نند نوعدگی زواج سفیدم که یک رسم در هشت آونش آب حل کرده پارچه آن تر کرده بروم گذارند و چون هم کم شود و خوشتر
 بمقام سوکس میبرن باقی باشد کاشک نقره و دو یک گرمی یک آونش آب حل کرده بر مقام حرارش طلا سازند در روز غذا از او
 کردن ابل حاره چنانچه نمایند بلکه بر شیر گاو و جغذات کتفا سازند و گاهی بنفشه بسیار عظیم قوی بگیرد حتی که نوبت افلاک
 و عفن شدن رحم در آن میرسد و گاه بگرم سبب بدن مرطوبه ضعیف و کمزور باشد گاهی بعد از آیدن هر گاه وقت
 در آیدن بلغمی فرج از تیت غمزه زیاد رسد از آن رسم پیدا شود پس بن وقت در هم بسیار عظیم بگیرد و گوشت فاسد و متعفن گردد
 و گاهی هم فرج با سبب مذکور در اول فصل هم تا این مرتبه میرسد که گوشت فاسد و متعفن بگیرد و در این وقت آنچه علامت پیشتر
 نوشته شده اند بقوت موجود بود و هم سخت همراه آن بود و در عظیم فاسد و جا جا گوشت فرج سرخ سیاه یا یا نکل مرده و میشو
 پس اگر این مرض تا چند روز درین وقت اول فرج را صاف نمایند از آب گرم بعد از آنکه فاسد و متعفن بود یا نکل مرده و میشو
 و هم که گوشت آن مرده است و باغ کنند تا عفونت و زهر گوشت فاسد متعدی بجای دیگر نشود و بعد از او و یا نکل مرده و میشو
 مثل یک کپسول پر سیگنا کس در آن پارچه تر کرده باشند گوشت عفن نند یا از زغال پولیس طیار کرده بر آن نند غذا می خورند
 مثل گوشت و شیر و ده بیضه مرغ که از آن در خون قوت آید بخورند و پورث وین شراب نوشانند و از او و یا نکل مرده و میشو
 یا نکل مرده و میشو مناسب بنوشانند و در محل هوادار مرطوبه را دارند فصل پنجم در مرض جینه آن بر سه قسم است اول آنکه
 پرده بکارت که بر بدن آن میباش گاهی چنان سخت بود که قضیب آن داخل نمیشود و آنرا بلغث انگلش از قوت پرده بکارت گویند
 بعضی معده یا صفر بودن ثقبه فرج از صلابت پرده بکارت با این صلابت در آن ثقبه کوچک بود که از آن دم طشت خارج
 میشود و بسبب آن این را هیچ کلفت معلوم نمیشود اما بگناه کنی اگر در روز یک شوهر و در آن زمان و گویو معلوم شد خوبان
 علاج میشود این مرض هم یک سبب عقرت و لیکن گاهی چون مرد بقیه کوچک فرج منزل شود و آنرا نمی فهم رسیده محل
 مستقر گردد درین صورت لاوت دشوار میشود و علاجش نیست که از انگشت یا کارو یا قهر اصل آنرا ببرند و پارچه را بر آن
 شیرین آلوده در دهن خنم دارند تا صحت شود و هم نیست که درین آن بند باشد از غشا یک از ثقبه ببول زن بر زده تا فرست
 که سوکس میبرن زین محل اتصال لبهای کلان فرج در جهت داخل است میرسد هر گاه مریدات مدینه وقت مستمن غسل در آن
 آگاه میشوند که درین فرج بند است آنرا بوج بسوی علاج میکنند و علاجش نیست که از پروب تراشق کرده در هشت و نند
 پارچه در دهن تر کرده در دهن خنم نند تا صحت شود و لیکن گاهی مریدات را از آن اطلاع نشود بلکه هر گاه صبیح جوان میشود وقت
 جریان منی یا آنرا از آن تکلیف پیدا میشود که جمله علامات در دهن مانده میشوند اما حیض جاری نگردد و در وقت نند
 که سبب چیست زیرا که اعتقاد بدو نیست و آنرا نمیدانند البته وقت خود را بیان میکنند و آنرا ماده بانه خون در رحم
 مجتمع میشود و از آن جینه و هم در مقدار عظیم بگیرند و صورت شکم در مثل شکم زن باردار میشود و آنرا هم که در وقت حال

این مرض در وقت بارداری بسیار خطرناک است
 اگر در وقت بارداری باشد

میشود و در کس که می بیند بچہ کراخ میکند و در مرض کمزوری و حرارت و مزاج پیدا میشود و رنگ چہرہ تری و شود و طما
 ہضم کم و در چون غشائی مذکور را شق کنند خون فانی سدید بود کہ جمع است قریب سہ ہزار تا سیرون می آید و گاہی بخون شل
 و لچم ہم خارج میشود العلامت از پروپ غشا شق کردہ خون فانی سدید براندہ راہ کشائیند لیکن گاہی درین مرض بعد شق کردن
 غشا خون ازین مرض ہمہ ہلاک میشود زیرا کہ اینچہ خون در بدن سدید شدہ بود بشق کردن غشا چون ہوا باد میرسد از رسیدن ہوا
 و عفونت آن خون زیادہ میگردد چنانکہ از نشان ہواست کہ عفونتی بدین ہوا در مردہ و غن زیادہ میسازد و چون فساد و عفونت
 خون زیادہ میشود و ہر آن بخون بدن میرسد ازین برودی ہلاک میگردد و لہذا ہر گاہ ارادہ شق کردن غشائی مذکور نماید
 کہ کار بولکائیند یک حصہ یا چہل حصہ سادہ یا روغن شیرین صاف تخیل ازین آب روغن اول بر غشائی مذکور ازینا بعد
 شق نمایند و بعد شق کردن فوراً دستاوش ازین آب یا روغن کار بولک گرفتہ تا رقیق شود در رحم رسانند و بعد آن علاج
 بقوت بدن از خوردن غذایہ و او یہ مقویہ و ہشتم در ہوائی صاف نمایند سوم اینکہ میوکس ہمیرن چینی با ہم پیوستہ
 ہوازان راہ بند کرد و دوا آن زدین محسوس میشود و علامت آنست کہ از سہ انگشتان آنرا اگر در سہ پد قدسی قدری شق
 کردہ و بہند تا بخونی جدا گشتہ پدید آید آن بر طرف شود و راہ کشاودہ گردد بدمہ پارچہ یا روغن شیرین لودہ در دہن چینی کند
 تا دیگر چہ فقط قدر فصل ششم در مہنیش یعنی در میوکس ہمیرن چینی آن بردہ است سادہ کہ آنرا کیوت نامند
 و مزاج آنرا اگر انیک گویند سوم اول آن کہ سادہ است ابکار را نمیشود مگر قبلت و جو انان را زیادہ عارض میشود سبب گاہی سبب آن
 ولادت بود زیرا کہ اکثر درین وقت از سرفل تنفسہ میوکس ہمیرن چینی متوجہ میشود و دوائی اکثرت مجامعت و ہم ہر گاہ کہ
 یازن صغیر و مجامعت نماید و بقوت قضیب در فرج داخل کند یا بکل از قوت خون قضیب ہمیرن چینی پیدا میشود و ہم از سوزاک
 ہم از رسیدن سردی بدن چنانکہ ناز غشا سادہ اکثر احوال پیش می آید کہ سبب خوردن غذایہ ضعیف و کمزور میشود
 اکثرت شفت و صحت چنان ہمیشہ میشود کہ بدن فرج را از اندرون بیرون صاف کنند و لباس موافق تدارک فصل ششم
 یازن چون لباس گرم و معتد و جامہ کہ پوشیدہ اند تر میشود و بحالت طلب بودن آنہم پوشیدہ باشند تا بدن خشک
 سردی در خون پیدا این مرض پیدا کردہ العلامات اول در صم پیدا میشود و میوکس ہمیرن خشک صرخ بود و حرقت
 سوزش در باطن چینی محسوس میشود و وقت ایستادہ شدن نقل در پی می کہ مسافت فیابین فرج و مقعد است معلوم شود
 ہر گاہ نشیند یا بر آید در دہری ہم محسوس شود و انبض جویول نماید جلد جلیبول میکند قدری حرارت در بدن پادہ
 و در کم و سرن ساقہ اور محسوس شود من بعد میوکس ہمیرن ملائم و سیکر و دوازان رطوبت سفید نظیر کہ سفیدی آن مثل
 سفیدی مالائی شیر یا خضرات باشد جاری میشود و چون این رطوبت زیادہ آید حرارت و درد کم میگردد و بدانکہ ہر گاہ
 سفید مثل خجرات پیدا ہواست کہ از چینی می آید زیرا کہ در چینی تیزاب است کہ سبب این رطوبت نمیشود و بخلا
 رطوبتیکہ کہ از رحم آید چنان کہ باقیق پیدا شد زیرا کہ در رحم الکلی یعنی کہ ہا را و اجزائی طبعی اند کہ باقیقش آن رطوبت رقیق میشود

فصل ششم در مہنیش

و همین اوصاف فرق در طوبیات جبینه هم توان کرد و در اینجا قائل را میسر مد که بگوید در وجه عدم انجماد خون جنین نوشته شده
 از جنین تیزاب یعنی ترشی و جنبیه نخبه میشود و اگر از رحم خون آگیر نخبه خواهد شد و اینجا میگویند که تیزاب و جنبیه محبت طوبات است
 بینما بعد از جوی آبش قسمت که ترشی و جنبیه چون با خون آمیزد فایبرن آن با شکریمیای شمی دیگر میگردد و ازین سبب نخبه میشود
 چون طوبت میوکس میبرن فایبرن نیست لهذا طوبت مذکوره با جنبیه تیزاب و جنبیه نخبه میشود و فایبرن آن درین مرض مکن
 که از علاج صحت کامل حاصل شود و با تمام این گردد لیکن اکثر نیست که از مواد و اکیوت نمرن کرانیک گردد و خصوصاً وقتیکه بعد حصول
 سختی آنکس کایشه زایل شده باشد جنین جاری شود و درین صورت عوارض باقیه قوت یافته باز شدت میکنند و در
 طویل مدت میگردد و علاج اول از سپهرل مهند از مسلمات باره مثل میگنیشیا سلفاسان سفوف جلیپ کمپو و غیره میباشد
 آنچه من بعد از آب گرم روزانه سه چهار بار نشانند که از آن قطع بسیار حاصل میشود و زرافه هم از آب گرم مفیدست و اگر در
 زیاد بود از آب پوست خشکاش را قهوه بنام لکین صورت مقدار آب کم در یک مرتبه از پشت او نش نباشد آب طبع هم گونا
 بر قدر که مکن شود و در روز شب نوشاند تا میوکس میبرن ملایم شود و طوبات را ریزاند که از آن صحت میشود و نوشاندن
 اسپکا کوانا درین وقت بمقدار زرافه شکر از پنج گرم تا پشت گرمین نوشاند چنانکه در زخیره منوشاند مفیدست چون عوارض من
 حاد که ضعیف شوند و صورت نمرن پیدا کند آن وقت مملو با میوکس میبرن استعمال آن چنانکه در متن فی نوشته خواهد شد
 قسم دوم از آن نمرن یعنی کرانیک است و آن اکثر از اول کرانیک یعنی ضعیف عوارض میباشد که پس بعد اکیوت یعنی فاسق
 حاد نمرن میگردد و السبب سباب آن کثیرند که بعد و نخبه و حال نیست که انچه زن از سباب ضعیف گروا و سبب
 این مرض ضعیف میشود مثل یاده شفت یا رسیدن سردی و قولد نمرن و غیره و این هم مثل نمرن که در میوکس میبرن فایبرن خلق
 پیدا میشود و لذا آنرا نمرن انگلش که جنبیه یعنی نمرن و جنبیه میگویند و اکثر سبب رسیدن سردی پیدا میشوند و بدانکه میوکس
 و جنبیه هم مثل میوکس میبرن لطف و خلق همیشه قدری طوبت پیدا میکنند لیکن گاه زیاد پیدا کند از آن زمان نمرن میگویند
 چون میوکس میبرن و جنبیه درین مرض مبتدا اکثر است آن مثل جنبیه و صحت میباشد لیکن گاهی فرق هم در آن یافته میشود و آن است
 که جائیکه جنبیه من جم متصل باشد از آن قریب بر میوکس میبرن و جنبیه سرخی و غلظت و لعنت یافته میشود و با نجا این طو
 سفید بر میوکس میبرن پیدا میکند و این طوبت رقیق برنگ مخیف تقریباً باشد العلامات اول از جنبیه که طوبت سفید
 مثل جنبیه تقریباً جاری میشود و آنرا گوید زیاد لغت کرکب مینامند یعنی آب سفید اول مرض منفرجه بود و علاج نخبه و لیکن چون از
 مدت بر آن گذرد و از آن ضعیف کمزوری پیدا شود و جموع بعلاج نمکنند آن وقت آنرا کمزوری وضعه بر بدن محالب
 و منفرجه میگویند که در کم ضعیف همیشه میماند و ضعف زیاد است که هیچ مشقت اگر چنانچه هم باشد از آن نشود و عتما بسیار
 و نایاب و بی وضعه کمزوری بود و ترشی بود و زیاد پیدا میشود و اکثر جنبیه شکم نازد و انضاج طبع بود که هیچ کار خوش نیامد
 گویانند که کمزوری درین مرض منفرجه بسیار در شوازش شود و چنانکه آمدن آن همیشه مرامد و میسر

و عوارض قوی میگردد و ندرت دارد و صحت آن تا غیر بشود و مدتها این مرض میماند العلاج هر قدر که سبب ضعف زن معلوم شود
 بدفع کردن آن کوشش کنند بعد آن علاج تندتری نمایند و با مثل اینکه تخم پیچیده متعوی خون مثل شیر گلرگوشه خندان و زرد
 مرغ خوراقتی که مینویسند مرکبات این حسب سبب نوشته اند در موافق صحت نوش مرضیه را در نزد او فرمایند که از جمیع طبیعتها
 وز زرد و آوادم زیاد خواهد شد و در از دست چهار بار در آب درشتانیدن در میان نیم ساعت تا یک ساعت بسیار مفید است
 و گلت سائیدن آن به سر و بند ریخته زرقه سفید است بعد مقویات میگویند چون به حال رفتن آنکه شیبانی یک و دوم در آب
 ساده که بیست و شش شده حل کرده از آن زرقه نمایند و در هر بار مقدار آب زرقه کم از نسبت آونش نباشد ایضا اما از یک سلفاس
 از چهار گریه ده گریه بیست و شش آب ساده حل کرده زرقه نمایند ایضا اما از بطریق بارک که بیست و شش شده زرقه نمایند ایضا
 از بطریق کواکس یعنی آوک بارک زرقه نمایند ایضا اما از پیشون آوک بارک یعنی قلع مازوئی بنهر زرقه نمایند ایضا اما از یک سلفاس
 و درین باره غرض کواکس یک گرم بود با هم سخته غلظه درست سازند و بخوبی که طریقه ساختن غلظه در فصل سابق آئی که قریب نوشته
 و از آن قریب این هم گذارند تا آنجا که اخته همراه رطوبات و بنیزه هم بر تمام یکس میسیرن و بنیزه سید و تر شود و اگر غرض کواکس موجود است
 چربی نیزه حصه هم زرد یک حصه غون کنجاق بقدر ضرورت آن بنیزه هم در غون درست ساخته او و به شیان آن بنیزه شیان درست
 سازند ایضا اما از یک سلفاس شیبانی که آنرا بر آهن بریان کرده باشند هر چند یک یک آونش و مانند یک است و آونش هر
 بار یک ساخته و از آن یک گرم گرفته همراه بیست و شش آب ساده که یک گرم بود با سر و باشد بنیزه زرقه در جبین رسات
 و باید دانست که آب سرد بهتر است لیکن هر که را آب سرد خوش نیاید یا را آب یک گرم زرقه نماید فصل پنجم در دم سیرین
 رحم که آنرا نبربان انگلش بوی سرس کشا یعنی زکام هم در لغت لاشن ایچندو شتر نشین یعنی در دم اندرون هم میگوند و این هم در دم
 است یکی عاقل که آنرا کیوٹ نامند و هم فرمن که آنرا کرانیک گویند سبب هر دو قسم احدی بنزدیکین سبب شدت ضعف است
 فرق در کیوٹ و کرانیک کرده علاج هم سبب آن مختلف میشود و این مرض کار بسیار ظریف میشود و بیست و شش و آب لعل را
 زیاد و عارض میگردد و آنچه از اسباب یاد مورث این مرض میشود عادت استسقا است که بار بار زن باردار میشود و بار بار
 علی ندارد و هم از کثرت مباشرت هم از رسیدن نسری و تری بیدن میشود و گاهی از نازدن در جایی که آنجا در زمین مکان است
 زیاد بود یا از نشستن بنفشه در مثل فرش سنگ بسیار سرد بود هم از غشی شدن هم و بنیزه هم و هم هر گاه ماده خشک در آونش
 آید هم در حالت نقره بودن بعد زوال مرض هم از کورسی بدن خون مثل اینکه سفیدی دروغ غالب شود چنانکه در مرض طحال
 سیاه شد هم هر گاه زن چنان ضعیف شود که عوض خون در حین طوبت سفید آید در بحالت هم این مرض پیدا میشود و هر گاه خون
 حیض در اول آید و بعد آن دو یکت و بند شود آنگاه هم گاهی این مرض میگیرد و العلامات در اول مقدار هم زیاد میگردد
 و نقل سوزش در عانه و زیادتی مقدار آن محسوس میشود و از فکر کردن بر آن در معلوم میگردد و در کورس ساقین هم در سیاه
 و تب حلی بدو گاهی زخمی با رید و بار بار بل آئی بدو گاهی یک در سه مال یا پیشون یک و تحض طبیعت میماند و چون این هم

در دم سیرین

فصل پنجم در دم سیرین

بیتد بر این آن زیادتی مقدار میسوس میسرین آن سرخ محسوس میشود و در اول مرض میسوس میسرین در غشایه و غشایه
 بطوبت غلیظ ترنج جاری گردد و بعد آن بجم و خون طوبت با هم آمیخته می یابد چون این هر سه بکثرت آیند و عوارض خفست ظاهر
 میشود و این مرض زود روز با نترود و زود یافع میشود یا فرین میگردد و العلاج مرطوبه با آرام تمام بر پانگ است و از قیام
 و نمود در حرکت کشید پس اگر طبع قبض بود پس هندی از کلبول و طوف جلیب کمپوشد و اگر خون نیامده باشد و آب گرم نشاند
 بدو نشاند آن آب گرم بدو زرقه برود پس هم رسانند اگر روزی زیادت پاوه بود و پوشش از تخم کتان یا از سوس گندم در
 غنچه شعلب بخوردست ساخته بر محل دروندند و اگر بعد از نیم در دو صمغ است باقی بوند یک ذره از کلبولین گزفته برود پس هم
 و اینست میسوس میسرین مثل العینه شبامی از چوب نشاند آب مطبوخ تخم کتان مار الشیخ بر قدر که مرطوبه نوشیدن ممکن باشد
 بنوشاند و هر چه سیاه و گریز کشت بله و ناسه گریز با یک گرم روغن کوه کوه آمیخته از آن شیاندر دست کرده موافق با آنچه
 مخلوط سازی نوشته شده در درین هم نشاند از قاریت باز در آن و غذای سبک مثل شیر گاوی یا تخم کتان و پنجه غور است و پنجه
 غور است باره و الفل خورین و آب سرد نشاند و قسم دوم از آن که فرین است آنهم با سباب مذکوره عارض میشود و علامتش آنست
 که در قربت یا حمض و در خاص آیه آن قاری در عوارض که بعضی قسم اول مذکور شد شدت و قوت بسیار کمین بعد فراغ
 از طوبت و در سوز بگردد نداشتی از عوارض مذکوره یافته نشود و خبر آنکه طوبت سفید مثل طوبت بخورین از حمض خارج گردد و چون
 رحم را بتد قدرتی هم معلوم میشود و در طوبت سفید مذکوره دیگر بر آن بود و چون این طوبت مدتها جاری میماند ازین سبب
 بر طبع بسیار ضعیف میشود و آثار کموری بر آن غالبند و شکایت در دیگر وقت بیضم غذا و تبس طبع و دل تنگی و نضی بیضم
 قدرت خود بر بیشترت مینماید دل او بر هیچ چیز و کار مایل و راغب نمیشود و این را قوت زردین گوگرد یا بعضی سیلان رحم
 میگویند العلاج علاج تندستی نمایند از خوراندن لحم زرده بیضم مرغ و شیر گاوی و پنجه بیضم غذا معین میشود و هم
 کسین یا یارک برای تقویت سینه کسین چرخشیل یا کرباسا این را نهند درین مرض که آنما مفر میسوس میسرین نندود و او
 درین مرض بسیار سفید از اول سبب که آنرا نشاند هم حصه گریز همراه مطبوخ عنبه یا سار سار یا بافتق عنبه بنوشاند و اگر
 در سبب مضمی پیدا کند عوارض آن بود و ایند پناس از سبب گریز همراه مطبوخ یا فتق عنبه یا سار سار یا بنوشاند و هم
 نوشاندن و جن جگرهای بسیار درین مرض سفید است اگر از آنهم بد مضمی پیدا شود پس یکت و گریز همراه آن بنوشاند
 و بدانکه درین مرض کدام دوائی قریب مائی را نند زرقه در رحم رسانند و الامورث موت مرطوبه میشود و زردین که درین وقت
 بطن خود از موافق مقدار اصلی خود بسیار ضعیف میباش پس اگر با نیست در آن سبب بالفور از راه فلوسین گوشت گندم و در نخبه از نخبه
 جمع شدن آن شکم نمدون غشای آبدار هم پیدا شد مرطوبه میگرد و کتله تجزیه این مرشد بلکه بجای آن بر وقت ضرورت
 از پیش غلظت یا شیانر یا فایله ساخته در درین هم نهند صفت دوائی که درین وقت مفید است رنگ سفاس پنجه گریز
 برین آب کسین گریز روغن کوه کوه که در خلط کافدی که بقدری قوی اصل کاشک نفوسه بود

ع
 در وقت ضرورت
 از پیش غلظت یا شیانر یا فایله ساخته در درین هم نهند صفت دوائی که درین وقت مفید است رنگ سفاس پنجه گریز
 برین آب کسین گریز روغن کوه کوه که در خلط کافدی که بقدری قوی اصل کاشک نفوسه بود

اگر گرم کرده پخت و بعد سرد شدن از کاغذ خالی کرده دوامی مذکور را کہ بصورت حکم است در دهن گرم کنند تا ورم جرم رحم
 زنگ سلفاس شب یاقانی باطلو بہت رحم پیچیدہ بر میوکس میبرن رحم منشر شدہ موثر شوند فوعدہ بگر شاتک بشدہ کہ بنی
 ورم روغن کونکو پیچیدہ از ان خیمہ صفت مذکورہ درست ساخته در دهن گرم کنند و اگر ازین بیرون نشود اصل کاشک نقرہ کمال
 بسکی در جاکلی در دهن گرم انداختہ فوراً بیرون آید یا فیتلہ سخت از پارچہ درست کردہ در ایکہ کاشک نقرہ بقصد اکثر در آن جگہ بشدہ
 مذکورہ در دهن گرم اندازند باز بر آرد نقرہ فصل ہشتم در غشاش یعنی ورم جرم رحم و این ورم از غشاشی عضل
 غلیظہ جرم شروع میشود و تا غشاشی میوکس میبرن و غشاشی آبدار میرسد و گاہی خاص در غشاشی عضلی میباشد البتہ اکثر
 سبب آن انسداد خون جنین بعد جریان آن میباشد این شوکہ سی اخون بیض جاری شود و بعد در آن چون یک ذریا چند
 ساعت بگذرد سبب غلیظہ غضب یا رسیدن مفری یا کثرت مشقت وغیرہ ازہر سبب انسداد کہ باشد در آن بند شود و از ان
 این ورم پیدا کرد و در وقت خون کثیر در رحم می آید و چون خارج نشود از ان ورم پیدا کرد و گاہی از ورم میوکس میبرن جرم
 این غشاشی ورم میشود و گاہی از ورم و عینہ ہم از بقارت ہر گاہ قوت بسیار کردہ شود و گاہی از رسیدن حصہ ضرب و قوی کہ
 از خارج رسد جرم این ورم پیدا میشود و گاہی از سقط کل ہر گاہ خواب بندیدہ مالش طین منقحانہ باشد ہم این ورم حادث
 العلامات مقدار رحم زیادہ میشود و چون دهن گرم را بتیند ورم در آنجا محسوس شود و ہم از جای خود دور آیدہ باشد و
 مگر کون بمقابل جرم از خارج در زیادہ محسوس شود و در پنجم و ماہیین و در ضربان یادہ سبب کثرت خون محسوس کردہ و ہم ازین
 این معلوم کرد و در عانہ گرمی و سوزش زیادہ محسوس میشود و ازین وقت رحم وقت قیام زیادہ میگردد و اندام صافی ورم ہمیشہ بر پلنگ خود
 افتادہ ماند و گاہی پاهای خود بطرف فوق میکشد این قوی بود کہ ورم فریب غشاشی آبدار میرسد کثرت اوقات در جرم کیفیت تشخیص
 و تقیاضی چنانکہ وقت ولادت طفل میشود محسوس گردد و چون برای تیز نشیند و اسہال شود با سوزش پیچ میشود چنانکہ احوال
 پیش می آید و بار بار بول کند طاعت ضبط ندارد و کثرت بخار ہم میماند قوی متوجہ و شتہ باشد لیکن این علامات از اول مرض تا دور
 بر وقت خود مانند بعد از دهن جرم طوبت مثل کلوتیکہ ورم میوکس میبرن جرم خارج میشود جاری گردد و درین وقت باید دانست کہ
 ورم تا میوکس میبرن جرم رسد و انجام این مرض است کہ با از علاج صحت یابد یا نمی شود ورم غشاشی آبدار طین یا جرم کیون کہ
 جرم بعد صحت از ورم صلابت سختی در جرم باقی ماندہ علاج مرضیہ آبدار تمام بر پلنگ و از دور نسبت چہا ساعت و تہا
 در آب گرم نیم ساعت نشاندن بسیار مفید است کہ از ان در کم بود و برای داخل کردن سیکلیوم کہ آلودیدن حال اندرون فرج
 در فرج سہولت میشود چنانکہ داخل کردن آن سہولت در تشخیص مرض علاج حال میشود پس مذکور را داخل کردہ توسط آن دست زودتر
 چسپاست لیکن این تدبیر قوی جایز است کہ در بسیار شدہ بود ہر گاہ ضربان زیادہ بود و عانہ بمقابل جرم محل حساس صلابت
 چسپاست و اگر طبع قبض بود مسهل بار مثل میگنیش یا سلفاس نوشتند و اگر خود اسہال بود و پیش یادہ باشد زود از آب گرم کہ بقصد
 یک بار بود و ہند و اگر ازین بیخوفت نشود و دستہ روز برابر این تدبیر احوال زندہ غشاشی مرضیہ بسیار بسک بود مثل شیر گاو تنہا یا ہر

در غشاشی یعنی ورم جرم رحم

برنج نیمه لیکن طبع آن غیر برایت است و آب سرد نوشانند و قطعات برون در خوردن مرغینه بدن خصوصاً وقتیکه فی وقت صبح باده
 باشد هر گاه فی وقت صبح باده بود پیش از خوردن ده دوازده دقیقه پیش از خوردن مده و آن سفید است و اگر ازین قی بهند نشود
 بایند و سیاه کند بید و انبوث و دست قطره همراه آب ساده سرد مستحبه مکنوشانند و دیگر و تید و انفع و مانع حق استعمال آن در خوردن
 پیچ و انبیت معاستی مستقیم باده شود و انبوت خالص یک گرمین که کثرت بلا و نایم گرمین بایده به برنج شیشات طویل ساخته و مقدر
 نهند نوع دیگر لیا لیکه بار فی انبیت قطره و کچر بلا و نایم قطره همراه آب که دو آنست و کچر بلا و نایم قطره در معاریست
 و اگر ازین شنج حجم زیاد شود درین وقت انبوت خالص و گرمین کثرت بلا و نایم گرمین همراه روغن کبک که از نبت است که این هم در
 بود خوب مزوج کرده در غلاف کاغذ انداخته قلم بردن هم نهند که شنجی بعد صحت باقی ماند باده و اینها در نیک گرمین تاست
 گرمین همراه طبع بارک یا آب نقوح قصبه لریه روزانه از نوشانند و هر گاه ممتنع باده باشد درین وقت نماند شیشات و پلای
 ایوه ایست و ملک موافق نسخ که در فصل حکم فرج نوشته شد مفید و خوب است و هر گاه معایم شود که همراه این هم زهر تشک هم درین وقت
 که بسبب این صحت نیشود درین وقت و کچر بلا و نایم شنج کثرت بلا و نایم شنج همراه شیشات و بعد حصول صحت برائی
 تقویت غذای جدیدی و غیره خوانند و اگر روغن جگر با هم خوانند مکن بود و نوشانند و درین مرض بعد از عرض بخوبی
 بتقویت مرضیه است صرف کنند الا بعد چند روز که درین ثانی خواهد شد مرض عود نماید و یا من خواهد شد فصل ششم
 در زخم رحم که آنرا التیفات این مرض کثیر حدوث است خصوصاً بعد از هر یکس میبیرن هم زیاد شود و آن بر دو قسم است یکی
 در سطح یکس میبیرن فقط خراش آید و هم آنکه عمیق و تا ناشای غصلی هم رسید باشد درین مرض از انبیت زخم قناری و هم در حق رحم
 هم بگردد و اکثر از انبیت آن در او درسی هم در و انبیت پیدا میشود و العلامات هر گاه بعد از آن که از انبیت زخم فرج بیتیم
 بر دهن هم محسوس میشود و جریان جنین درین مرض بجز طبیعی نباشد یعنی مثلاً گاهی یکت در آمد و موقوف شود و بعد چند
 باز آید یا یکبار زیاد آید یا طوبت سفید باده جاری میشود چنانکه در هم یکس میبیرن حتی بدو از جریان این رطوبت ضعف
 کمزوری زیاد میگردد و حال مرضیه قریب حال صاحب غمناق هم میشود و در بعضی بار بار عارض میگردد و که باده در کرم زیاد
 گردد و در کرم ساقین و اینها میباشد که علامت در هم یکس میبیرن هم موجود بود و نایم که درین وقت خود هم آنها میباشد
 العلاج هر گاه فقط خراش در یکس میبیرن بود پس بعد از خال شیشات و کچر بلا و نایم شنج و هم در هم یکس میبیرن است و هم
 آن گاهی چنان قیق بود که محسوس هم نگردد و لیکن گاه کاشک نقره محلول آب بر آن نهند پس اگر چه کاشک نقره محلول آب در
 هم همیشه سفید میشود بسبب تخم شنج که در هم است اما بجز این هم آن سفیدی زیاد محسوس میگردد و از انبیت بقیه وجود هم میشود
 درین وقت کاشک نقره محلول آب بجز طلا ساند و هم نیک سلفاس شیب یانی بریان بر آن یک یک آتش و آن
 دو آتش در یک آب ساده حل کرده نگردد و از انبیت آتش آب گرفته بعد از آن که درین شنج نیمه باده و نایم آب را
 بر محل زخم رسانند و اگر از استعمال این دو آتش روز فایده ظاهر نشود و هم درین هم باقی بود بعد داخل کردن آن کاشک نقره

در وقت صبح
 در وقت عصر

بر آن چسپا تنگ از سر کاره کو چاک شق بائی نمر و متعدد کرده دهند تا از آن خون قدری بیرون آید و بسبب آن دم در وقت
 شود و اگر زخم عمیق بود درین صورت اصل کاشک نقره بزخم نهاده بگردانند که از آن دم زخم بزودی خشک میشود و یک
 در میان اصل کاشک نقره بزخم رسانیده باشند تا صحت شود لیکن این وقت که زخم تخی ضرور میباشند از هر گاه سختی مذکور
 محسوس شود شیاف که از پنباسی ایوڈا ایلر و پمکث غیر ساخته باشند درین دم شستن بسیار مفید است و اقله پیچیده خونند
 و او یہ با ضمیر غذا و مقوی بعدہ مثل چینی رو بر کسب کسب سلال اشیر را با پنچ تلخ بوزن مثل حشین و صلب از ریره و سنگ و اشک
 حال نوشانند تا بر تقویت مضمم معین شوند و از مضمم شدن غذا خون جتید در بدن پیدا شود و درین وقت روغن جگر بلغمی شایسته
 مفید است قند که فصل دهم در دم بیضتین زرد که آنرا دوری بر بان انگلش و دم آنرا او و آری شش است آنهم اکثر شایسته
 بر دم بود و حاد در من که آنرا بر بان انگلش بسیار کمیوت نامند فرنگ آنرا اگر آنیک گویند و این دم ثانی عام است از نیکه از اول قمر
 بود یا بعد از حاد در من شود دم حاد آن کتر دیده شده و این دم در هر دو جانب وقت احدی کتر عارض میشود و نسبت جانبین
 در او دوری جانب بسیار زیاد عارض میشود و سبب آن نخوی تحقیق نشده الا ممکن است گفته شود که چون پس دوری بسیار
 سعاسی قیم واقع شده و آن همیشه ملو از فضول بر از میان خصوصاً هر گاه قبض شود و سرد پیدا شوند درین وقت دوری را
 فراحت و غیرت نماید از آن متناوی شده با ذنی سبب متورم میگردد و التیبب گاهی بسبب سیدن صدمه ضرب و سقوط و گاهی
 بسبب ندادن دوائی حاد بر دم زردی و هم از بند شدن در عرض یکدم سبب بعد جریان آن دفعه دم از سوزاک هم از
 دم غشائی آید که در قوسی آن او دوری یافته شده و دم حاد آن پیدا میشود و العلات چونکه علامات دم آن با دم دم
 قریبند از اول علامت و خارقه آنرا باید دانست آن نیست که در دم او دوری هر گاه دم را بتبید بر دم آن دم بود و همچنان
 عمر کتند بر دم آن اثر در ظاهر نشود لیکن گاه بر پلوی دم که دیوار و جنبه است از انگشت نمک کتند و تمام او دوری در محسوس میگردد
 و از آن دانسته میشود که دم او دوری است دم دم نیست هم هر گاه بر عارضه از خارج نمک کتند و قابل حمل او دوری در دم دم
 میشود و اگر بر لبه نریله باشد از بالای جانده وقت عمر کردن نخوی محسوس شود که او دوری متورم شده و ایضا درین دم گاهی
 در دستها نند و گاهی باد و اشدت کند و ایضا اکثر علامات دم دم مثل درد کمر و حالت پایقین بار بار آمدن بول و قوی و بیخ
 پیش موجود بود خصوصاً در هر جانب که او دوری متورم میشود در دوختی در همان جانب موجود بود اگر چه وقت تیر بسبب
 که شکم بر هر دو جانب او دوری مثل میشود ازین درین دم عموماً میشود لیکن هر گاه دم در جانب بسیار بود درین وقت عند التبر
 ازیت بسیار میشود خصوصاً که بر از سخت بطور سرد آید بسبب فراحت سرد او دوری متورم شود و متناوی میشود و جمی حاد
 درین دم میباشد چنانکه در دم دم بود و گاهی درین دم هم پیدا میشود و دم مذکور اول میگردد و درین وقت جمی بطور جمی قوی
 می آید و این دم گاهی بسوی معامی قیم و گاهی بسوی جویسه منفرجه شده دم خود را در اعضای مذکور می اندازد و این بهتر است
 و از آن در عوارض خفت عارض میشود و گاهی بسوی غشائی بد از منفرجه دم را در آن می اندازد و درین وقت جمی و عوارض شایسته

فصل دهم در دم بیضتین زرد

در این مرض مشابهت یا اجتماع آب در خصیصه مردان فرقی با اعتبار سبب است و این مرض را نیز بان انگشش و در برین چه در قسم اول
 و سکون و اول اول یکسره او ثانی و سکون یا بی شناه تحتانی و کسری جمله فتح یا بی شناه تحتانی و سکون نون یعنی سلع او در بی
 مانند استیسه پیش قسمت که آنچه جسم بیضاوی که در خصیصه نین پیدا میشود و بعد کبیر شدن زاندر و ن جرم او در بی که قسم نخست
 تحت جلد خصیصه آمده شق میشود و بعد شق شدن جلد خصیصه ششای جسم بیضاوی هم شق شده سفید و زرد و از جسم بیضاوی
 خارج شده بذر بجزیری قلوبین ثوب در رحم می آید از اجتماع نیشین جسم از آن محل مستقر گردد و اگر اجتماع نیشین نشود از رحم خارج
 شده و نفع میگرد و پس گاهی این جسم بیضاوی در خونین کبیر شده شق نمیشود بلکه زفته زفته مقدار آن کبیر تا نیکت در آن چنان
 زیاد میگرد که بنتره نشان کبیر آب میشود و در تمام شکم منبسط شده تا او در بی دیگر میسرود این را نیز بان انگشش و در برین چه در قسم
 یعنی حرطه او در بی زیر که هر جا درین مرض بزرگ نشتر آب را برودن آرند او در بی مثل حرطه باقی میماند و در آن حرطه بیضاوی
 نایکیت از بی مثل شیر در بریش یعنی در بی متع میباشد و گاهی مثل سریش مخروج بشیر یا سریش مخروج نجون یا سریش مخروج پامیر
 صورت یافته میشود و گاهی در نایکیت کبیره بعضی از اعضای انسان مثل شعر یا دندان یا قطع استخوان یافته شود و از
 یافتن این جسم هم هستند یا بود که در اینجا با ده کجوان بین بوده لیکن فراب شده و خلقت کامل نشده بلکه بعضی از اجزای آن متولد
 شده باقی خراب گشته و این مرض بدختر زن که چکک عجزا عرض نمیشود بلکه از نهای جوان درین مرض مبتلا میشود و از ایشان
 هم کسانی که از بی تا چهل سال بوند زیاد و مرخص میشوند و از همه پاره نیز بان شوهر در عرض میشود و گاهی بی را که
 شوهر نداشتند باشند هم میسرود درین مرض مرخصند و در اول مرجوع به علاج میکنند زیرا که زیادتی مقدار عانه را گاهی محول بکثرت
 علاج و گاهی بر فرسی وزن شوهر در محمل بر حمل بینا خصیصه او تنگ در عرض بند شود چنانکه گاهی درین مرض انهم میشود
 و بعد که چهار ماه در یک بیانب او در بی سختی و زیادتی مقدار محسوس میشود و چون او در بی تا مقدار طفل کو چکک است
 مرخصند و در وقت بی علاج میشود و بعد اندک سلع یا دمل در شکم شده پس جوع بطیب میکند و چون بطیب می بیند در
 یک جانب بطن او در بی کداشی مدتی نیز دست حرکت کرده محسوس میشود و گاهی مرخص وقت جوع میکند که او در بی کبیر و
 شده تا او در بی بیانب کبیر میسرود درین وقت صورت این مرض مشابهت بکل میباشد العلامات در ابتدای مرض زیاد
 مقدار در محل و در بی محسوس میشود و چون مرض بدرجه آخر رسد او در بی در تمام شکم منبسط میگردد لیکن صورت آن مدور میباشد
 بخلاف آن چه در آن صورت هم بصورت منفرط که صورت خاص است میباشد و در آنکه در محل سختی خاص بقیام هم بود
 و در آن در آن نیست بود و درین مرض سختی در تمام عانه عام بود هر گاه در محل انگشت برمانند سوازی رحم گردان آواز بود
 از سوازی بد و درین مرض تمامی عانه او در تمام صحت می آید هم درین مرض هر گاه از انگشت جدید فرود ترکیب بر عانه کنند نیت
 مشک پر آب مدتی میشود که آنرا بلعت انگشش فلک چوایش یعنی حرکت آب درین و بسیار بینا مندر چاو او در بی مجتمع میباشد
 بخلاف آن که در آن حرکت آب محسوس نمیشود یا بکلی در ابتدای مرض بجز زیادتی مقدار گاهی بیج علامت نبود و لیکن گاهی جمله علامت

در مری که سابقاً نوشته شده اند وجود و نبود اکثر درین مرض در بعضی بر وقت مقرر میباشد زیرا که اووری ثانی که هیچ است
 کاتو و میگرد که هرگاه مریض از یادتی مرض یاده کمزور شود و اثر مان در او در گاهی کمی و گاهی مقیاس مطلقاً پیدا میشود و از زیاد شدن
 مقدار اووری زیاد میگردد و تنفس میشود و گاهی از مزاحمت غمگین آن معایب مستقیم را تبخیر شکم پیدا میشود و گاهی مشاهده
 شده بار بار بول قلیل اذفع میکند و تاب ضبط بول در مشاهده نبود و گاهی از منغز شدن عنق مشاهده تحت آن حبس بول عارض
 و در مشاهده بول محتجج گردد و درین وقت دو سوزی جمع میشوند یکی زیادتی مقدار اووری و دوم زیادتی مقدار مشاهده از اجتماع بول
 درین صورت تنفس بغیر کمال ذیبت میشود و گاهی از غمض امت اووری با کوه و منغز شدن آن بول در گزوه کم پیدا میشود و از
 کم پیدا شدن بول و هم از منغز شدن شریان کبیر و بیداریم در پان خون می آید و از آن نامی بر نماند و وقت خون به شواری میشود
 ازین سبب آب کثیر از خون جدا شده در غشائی خانه و از مجموع میگردد و درین وقت بدن لاغر میشود و غذا هم نگیرد و خواب نیاید
 و زخم زخمی که در مری بر تیره تصوی میگردند که تیره مناسب نگردد و پاک میگردد و العلاج از ادویه مسهله دره درین مرض فایده
 لیکن اگر در او ابل مرض مریضه جوع کند درین وقت از نوشانیدن دو تیره که ماده را در عروق جذب میکنند مانند شل رسپور و او و تیره
 شپاسیم و کلوراید آت پلاس البته میدست که قدری فایده ظاهر شود و از زیادتی مرض بازماند آمانی الواقع از ادویه درین مرض
 ظاهر میشود پس هرگاه بنید که بعد استعمال ادویه مذکوره هم مرض زیاد میشود استعمال ادویه موقوف کرده مرض ابر حال خود گذارد
 تا زیاد شود چون تمام شکم عام گردد و در تنفس شواری ظاهر شود درین وقت اول جلد شکم از نشتر چاک کرده بجا می آید و کار کندی و
 مجری و انبوه بقصری را در شکم داخل کرده آب را از شکم بیرون آرند و هرگاه قصد بیرون آوردن انبوه بقصره بعد از آون آب شکم نماید
 اول جلد شکم از دست محکم گیرند پس کینو لار از آن تا هوای خارجی در شکم داخل نشود و الا در غشائی آید و آید و در شکم پیدا
 مریضه پاک خواهد شد بعد از پاره شکم صاف گزوه درین تخم گشته بر آن پارچه شکن آلوده نماید و درین تخم را بر آب کرده بر
 پارچه شکن آلوده نماید بالائی آن پارچه عرض کبیر بر تمام شکم بر بندند تا شکم از حرکت محفوظ ماند پس گاهی ازین تدبیر جهت کلی میشود
 و اکثر نیست که باز آب جمع میگردد و مرض خود میکند و باز موافق تدبیر اول افراج آب کرده میشود و چون مکرر همین عنوان درین
 کرده میشود مریضه از بس غر و ضعیف و کمزور میگردد و لذت اندر نیست که تدبیر اندر اجتماع آب کرده شود و آن نیست که بعد بر آوردن
 از شکم کینو لار اندرون خریطه اووری است بندر فیه زرا قذاز راه کینو لار یعنی انبوه بقصره چو او درین در خریطه خصیصه زن رسانند و چنانچه
 و قیقه از راه کینو لار بر اندر فایده آن نیست که از تخم او درین درم پیدا شده خریطه بضمیمه که خالی است فاضل و یکف ات خواهد شد و
 بسبب آن آب جمع خواهد شد چه تحمل آن باقی نخواهد ماند لیکن باید دانست که این عمل در رجال بیفایده است او در نسوان بسیار
 نفون ناک است زیرا که هرگاه از آن هم پیدا میشود و این هم تا غشای آید و میرسد از آن زن اکثر پاک میگردد و لذت اندر
 که عود آن شکم را از زیر ناف تا استخوان نه چاک کرده هرگاه اووری ظاهر شود در آن شوکارانداخته قدری آب بیرون آرند تا
 مقدار آن کم شود و ملائم گردد پس اووری را کشیده از درین تخم بیرون آرند و اصل آنرا از خریطه شیمی مضبوط است اووری را بسند

فصل در امر غشای آیدار علان

رحم را بر برگردانند و از خطه بدو زند و بر آن آب کار بولک بار و غن کار بولک همیشه زیاد تا صحت شود فقط آنکه در فصل او از رحم در رحم غشای آیدار علان که آنرا از زبان گشایش بپوک پیری تون میگویند یکسری برای خارسی و سکون لام و کسره و سکون گان و قنخ بای سوزده فارسی یکسری مملو سکون بای شناه تخمانی و هم تهای بندری و سکون و او و نون و کسره لغت و سکون شناه تخمانی و کسری بندری و سکون سین مملو نامند و درین مرض ده نایسرن از عروق این غشای نخته در غشای مذکور هم زیر و بالای آن مجتمع میشود و از آنجا که ماده مذکور چپند و زنج مثل شیر سبزش است لهذا از چپندگی آن غشای مذکور با بطن رحم که از آن خارج شده با غشای مذکور مرتبط شده اند و هم از غشای آیدار شانه و هم او و وری و معاشی و تقیرم و دیگر ربط که آن متصل اند چپیدگی ذات میشود و باین وجه مقدار وصلای آن درین وقت زیاد میگردد و هم بسبب آن کار همه اعضا میگویند بند میشود و بسبب سبب آن اکثر هم رحم دوم او وری و سبب حل باراده قابل گاهی متعطل حمل بطور مرض دوم ولادت طبیعی کامل هم جنباس حیض هم اسباب هم رحم که مذکور شدند سبب این هم واقع میشوند و علامت اکثر تشعریه و زردی اول میشود و بعد تپید حادی آید و در شکم پیدا میشود و گاهی این در خفیف هم میباشد لیکن اکثر نشست که این در و چنان شدید است که بر آن خبر توان کرد و از غم کردن بر خانه زیارت در زیاد میشود و هم چپیدگی و هم او وری در کمر و ساقین میشود و هم وجود بود و بول گاهی بد شواری میشود و گاهی محبتش گردد و چپیدگی شکم میماند و مقدار بطن برینا زیاد میشود و هوای بالائی نام در سنا زیاد میگردد و زیارت هر گاه انگشت زده احساس صوت میکنند از هم صحت می آید و از جسم پر و انبساط درین وقت می آید و هم میماند و در وقت میماند و پاها را بسوی خود کشیدند و تاز از از کردن پاها شکم کشند و بسبب آن در زیاد نگردد و ازین جهت راحت میماند و چون اندرون فرج بیست برگردد درین رحم و در دیوارهای و جنبه سختی معلوم میشود و از غم کردن در آن درد محسوس گردد و هم درین وقت از غم کردن متحرک نشود و زیر و بالا درین بسیار حرکت نکند بلکه بر حال جامی و قیام ماند زیرا که ارتباط آن درین وقت کشیده میباشند و گاهی یک طرف کشیده دیده میشود و از آن جانب حرکت بطرف دیگر نکند و العلان مرغیه با اسم تمام بر پلنگ خواباتند و بر تمام عاده پوشش تخم گمان ساده یا از تخم گمان و برگ عنب ثعلب است و درست ساخته چسپانید بر بندن و برای شکم جمع بعد دو دو یا سه ساعت فیون خالص یک گریزین دو گریزین خوراندند و هم کیاول یکت و گریزین در هر سه همراه افیون خوراندند پس اگر ازین تدبیر در بیست چهار ساعت فایده ظاهر نشود پوسش بعد از زود شمش عدد داده عدد بر عاده و عدد زود بچون هم بندر یکسری چسپانید و چون آمدن خون از محل تسخیر زود بند و خشک شود باز پوشش استوار سابق بر تمام عانه بر بندن و شیان از افیون و بلا و نادرست ساخته در دهن هم گذارند و اگر قبض طبع بود چنانکه بالضرورت درین علت میباشند پس درین وقت چهار سهل نوشانات بلکه جو حوی آن از روغن بیدارنج و غیره که در مقدار زود است که باده نباشند و بپند و بند هم درین وقت حقه کردن از آب گوم که زیاد از ننه چهار آب سبب باشد باین جهت و بسبب چنانکه بپاک نشود شکم دارند تا باین وقت شش خارج شود و اگر بول بد شواری آید و خال خال ظاهر بر آن

و اگر او خالی نماند و غیر ممکن نبود آب گرم نشانه تا بول سهولت خارج شود هرگاه عوارض حدت مرض بر طرف شود و پدید آید
 همراه آب قصبه از زیره یا دیگر دوائی تلخ نوشانند تا ماده فائیرین را که از عروق خارج شد بچسبند باز پس عروق فرستند و غذا
 درین مرض خفیف باشد مثل شیر شور با و برنج و نان چپاتی از آنکه گندم و بار و با فعل خورند و هم پنجه بار و با فعل باشد
 سرد یا شجوی رقیق که آنرا از آب لیموی ناغندی ترش کرده ببارت سرد نموده باشند نوشانند و قطعات بروت در وین بچسبند
 زیرا که از آن دو منفعت حاصل میشود یکی تسکین عطش و دوم آنکه سبب نهادن بروت در وین توی هم ساکن میشود و بعد از
 کلی مرض علاج تنبیدی فرمایند که فصل سیم در جناس حیض و آنرا بنویسند یا بجد الف و کسر هم
 خون و سکون و او و کسری مملو قح یا سی شانه تخمائی و سکون الف یعنی معدوم شدن حیض و معنای هر ماه گویند چند اطلاق
 جناس بر عدم وقت حیض هر دو میشود لیکن مراد اینجا آنست که مطلقاً نیاید و آن بر سه قسم است یکی آنکه در آن ماه حیض مطلقاً
 پیدا نشود یعنی خون رحم و او درسی غیر جمیع هم نشود و دوم آنکه خون رحم آید و منجم گردد لیکن خارج نشود سوم آنکه خون رحم آید و منجم
 گردد و خارج شود حیض موافق معنای خود آمده باز یکم هم سبب در آن بنا شود و حال قسم جداست چنانچه قسم اول که در آن گاهی
 از اول حیض نیامده باشد بسیار کم دیده میشود و بیش گاهی نقصان که اینم فو از اعضائی مخصوصه عورات میباشد مثل رحم
 یا او درسی یا جنبه نبوی یا اعضائی مذکوره در عدد موجودند لیکن مقدار کم باشد چنانکه حال اعضائی دیگر است مثلاً کسری
 یک است یا یک یا بعضی نگاشتن یا اس غیر میباشد پس برین منوال رحم یا او درسی یا جنبه صغیر بود یا آنکه وقت حیض
 در شکم یا در اول طفل بودند و گاهی هم اعضا بر مقدار طبیعی بودند و اینهمه هم در حیض نمیشود و قاعده جریان حیض اکثر است
 که از سن یازده سالگی تا سال چهاردهم حیض جاری میشود لیکن گاهی حیض بزودی جاری میشود و گاهی بتأخیری یعنی تا سالی
 یا زیاده از آن هم گذرشته در ظاهر دنیا پس اگر تاخیر در در و شود آنرا از قسم اول نباید شمرد بلکه در آن انتظار در و نمایند که خود آمده
 چنانکه گاهی دندان بزودی بروز میکنند مثلاً از او چهارم یا پنجم برآید و گاهی بعد گذشتن یکسال یا دو سال بیرون آیند
 با کله حسب تجربه ثابت شده که هر که حیض نیاید کمتر باردار میشود و دوم هم که در آن خون در اعضائی مخصوصه عورات می آید
 مجتمع گردد لیکن در حیض ظاهر نمیشود این قسم البته گاه گاه دیده میشود و سبب آن گاهی انسداد و جنبه میباشد چنانکه در فصل
 امراض جنبه نوشته شده و گاهی جنبه کشاده بود و برت نمود و لیکن این هم بند بود خواه بسبب میوکس میبند که آن از اول
 فطرت زیاده متصل بود یا بسبب بن شدن رحم درین هم بند شده باشد چنانکه بعد از ولادت طبیعی یا بعد سقط که هم میشود
 بند گردد که سبب آن اتصال کامل شود و قسم ثالث که در آن بعد ظهور در و جریان حیض بند میشود این قسم اکثر دیده میشود
 سبب آن گاهی تأثیر کیفیت نفسانیه مثل غیظ و غضب زیاد و سردی و فرحت و غم اندوه بود چه در مانع این امور میشود
 بتدل غیر قوت میشوند و گاهی بسیار سردی بدن و گاهی از ترس و کمزوری خون هرگونه بیماری سخت که در آن خون
 و بدن ضعیف گردد و هم در حال لیمون بود یا که در آن سفید و بیض از خون همراه بول زیاده دفع گردد یعنی بند میشود یا

در جناس حیض

فصل سیم در جناس حیض

مشاہدہ آن در عرض تپش قہر گاہ چو بر کل در خون نیرد و ہم در مرض ایسومن یوریا کہ مرض برایت است صاحب بہت نجومی
 شدہ لیکن این مرض ہشال آن عدم تبدیج میشود یعنی اول کم شود و بعد ریح کمی بسوی عدم رجوع میکند و بعد در دم او در
 ہم این مرض پیدا میشود گاہی ہر گاہ بار اول با کثر اعیض آید بعد آن چند ماہ نمی آید و همچنین چون زن گنجا شدہ باشو ہر دو ہفتہ
 شود و یہ آتہم چند ماہ خون حیض نمی آید ممکن است کہ در اول بسبب یادتی شرم و حیا کہ از کیفیت نفسانیات حیض بند شدہ باشد
 و در ثانی بسبب کم شدن قوت و متادنی شدن عظامی مختلفہ عورات بسبب جماع بند شدہ باشد و ہم بسبب بارداشتن
 اگر حیض بند میشود لیکن بچہ باین سبب غریبہ شود و تحت مرض نخل نمیکرد و محتاج علاج نباشد العلامات عمدہ
 علامت آن بند شدن جریان حیض است کہ محتاج علامت دیگر نیست العلامت قسم اول آن لایق علاج نیست و قسم ثانی
 مخصوص سبب نینداید و برفع آن پروازند مثلاً اگر بسبب بند شدن جنینہ بود تدریج کشادن آن چنانکہ در ذیل امراض آن نوشتہ
 شدہ عمل آردہ اگر بند شدن ہن رحم بود از میوکس میسرین درین وقت ہن آواز زشتتر با پروب بکشاید بعدہ فیتیلہ از ہن
 کنجہ با از ہر روغن شیرین لودہ در ہن رحم گذارند تا نرم مندمل شدہ و چسبندگی بسبب شدن رحم و ہن رحم بند شدہ
 باشد و نشان رحم و زرد بود و آواز نغیر شکر و کار ہن آواز کشادہ ہن بعد فیتیلہ روغن لودہ در آن نندد گاہی در بعض عورات رحم
 و اووری موجود بود لیکن جنینہ نباشد درین وقت چونکہ رحم از فرج دور و از معامی مستقیم متصل است از اندرون معامی مذکور و گاہ
 از تحت از ہن رحم را کشادہ فیتیلہ روغن لودہ در آن نندد و اوام کہ زن لایق جاری ماندن حیض ماند فیتیلہ در آن ہشتہ باشد
 لیکن بید نیست کہ این بر برای طریق و هم حیض مفید است اما باین علاج اکثر زن میسرین زندہ نمایند یا بکجا در قسم ثالث اگر نہ حیض
 بند شود و مرضیہ قوی سینه فرہ بود درین وقت سہل ہن لیکن سہل باین صفت بود کہ خون سفرا را از جگر پاک کند و رحم از ہن
 دم مدور و ہشال ہل باشد راج و ایوز و بود و فلن ایوز یا بویل وقت شب خورائندہ صبح آن صغیر شیا سفاکش آب حل کردہ نوشا
 و بہتر است کہ این سہل را قریب تا ہم معتاد جبران حیض نوشاند و بعد فراغ از سہل در آب گرم نشاند و زائد سہ بار و همچنین از
 گرم زرقہ نماید باینست کہ از قوت قوی احتیاس حیض کمتر میشود و اگر زوری زیادہ و اکثر محبتس میشود و آنچه بسبب قوی
 یو یا باشد آن اول علاج امراض مذکور نمایند زیرا کہ بعد از آنما خود جاری خواہد شد و درین امراض اندیشہ ضرر احتیاس نکند زیرا کہ
 وقت فسادن چو بر کل در خون اکثر نفث الدم و نفث المندہ خون کہ ماہ حیض است خارج میشود و در ایسومن یوریا سفید بیضہ کہ
 ایسومن است از خون در بول خارج میشود و بسبب آن مقدار خون آفاناکم میگردد پس اگر درین وقت تدبیر جراحی حیض کندہ شود
 از جبران آن ضعف کثیر و مغرت زاید پیدا خواہد شد و آنچه احتیاس حیض کمزوری بود درین وقت از مرکبات حدیثیہ
 نوشاند مثل مستوری زیری کہ از نیم آہنش تا یکا گوشن باشد نوشاند ایضا اما ان تک سرب نوشاند نہت بگیر سرب زیری
 ہر دو ہفتہ نوشاند ہر یک سرب بسیار و امی نافع است درین وقت و ہمراہ این مقویات مدرات حیض مثل روغن پودینہ کہ آخر
 آویل روز سیری نامند و دو قطرہ با الیم روٹا در دو قطرہ نوشاند یا او سیم لینا از دو قطرہ تا پنج قطرہ پیرش یا یک قطرہ

م

یک گرم تا دو گرم باری اورار و سپید جونی منقعه از یک گرم تا دو گرم یا یک چهارم گشت از نسبت قطره تا نیم گرم نوشا نند
 اگر بطور صواب یا سفوفت ارگت را و بند درین وقت مقدار آن دو یک گرمین نوشا نند و بهتر نسبت که ارگت از یک گرمین درین
 همراه او نیم یا پینا یا او نیم رو یا همراه مع عربی محلول آب یا گلیسرین بتجربیه بسته بخوراند و اگر همراه احتیاس او در وقت نشانه
 رحم که آنرا اسپیرا گویند هم شده باشند درین وقت نیم پیشه یا مفید بود از مرکبات آبن مثل نیرمی نیرسین آس و دو سنگه برین
 بود و بدنه حسیف نشاند و درین صفت بر گاه سهیل بند چنان دهنده که بقدریکت و بار اجابت شود زیاد و سهیل نکند و الا
 ضعف کمزوری خواهد شد چون در بعضی ضعیف میباشد از این مرض غایب بیده مثل شیر گا و زرده سفید مرغ و حکم جید
 با بکله تقویات خوراند و قریب یا سه معاده چنین مرضیه نیریه را هم در آب گرم نشاند و در فصل چهارم در غشای منقعه
 آنرا نیربان مخلصین منور یا بکوشال بندی و کون سین هملک و کسیر هم خون و سکون او و کسیرای تملک و قح یا علی شناه
 و سکون العن یعنی پزوری مدین منند و شوری آن نسبت که قبل از ورود میشود من بعد من جاری نگردد و درین
 کثیر العرض است نیربان یا بصوت مختلف میشود چنانچه کسی را از اول در وقت خود بار و می بدو کسری در او ایل شروع
 در ورود چند بار میشود و بعد کسری یا ولادت بطرف میگرد و کسری بعد از دواج یا ولادت شروع میشود یا بکله خلا از آن
 اگر چه مقتضای صحت است که همیشه بی در و او تیتا یز این بر بده قسم است یکی آنکه بسبب ضعف ازویت عصاب بود چنانکه
 در عصبی در کمر عضا میشود و آنرا بکلیا نماند دوم آنکه بسبب درم عضا منقعه سوان بود مثل هم رحم یا درم خصیه یا درم
 غشائی آید که بالای خصیه است یا درم میون سبرن هم سولم نیکما از فساد وضع هم بودی آنکه در آن هم باشد شکار هم بسوس
 یا بی بسیار ایل شود یا بجانب تحت سرگون شود یا درین آن صغیر باشد که در چه جای خود بود اما قسم اول پس کثیر یا کثیرا
 و لا شکر کمزور بود عارض میشود و استسباب کمزوری در سوانه تنبیه سبب این در واقع میشود العلامات اول دو که در
 قبل در در شروع میشود این در محل کمر هم اول سافین ممتد محسوس میگردد و همراه آن استمی در در هم میباشد
 آن حصین جاری میشود و هر قدر که خون خارج شود طبیعت چاق و بر حال صحت خود میکند و در کم میگردد و این عضا درین هم ایل
 خون خارج شده محسوس گردد و بعد احتیاس یکبار زیاد و در قدر می بدو درین وقت در زیاد میشود و در هم کیفیت تشخیص
 برای دفع کردن خون برید میشود چنانکه در پیش محسوس گردد پس بیاید بیکه که یا خیری بفرغ میکند که درین وقت عواض منقعه
 هم مثل حقیقت است و نتایج غشائی دفع یافته شود و هم علامت یا نتایج استسکی در هم هم بلا وجود سکوت قلب و نفسی است
 بوند العلاج درین قسم هر گاه در شروع شود و درین ایام عضا در اندوه است و آب گرم نشاند و اگر در بسیار زیاد
 بود درین آب طبوخ پوست خشکاش بکند و او آماره سو و کار بناس یکله و شس بیاینه که کمال دفع از آن در در حال شود
 و اگر پوست خشکاش موجود نبود فیون خالصه گرین سو و کار بناس یکله و شس در آب گرم جگر و در آن بیاید نشاند
 و از نیم پا پوست خشکاش دو آماره آب طبوخ گرفتن کافی است بعد بر آوردن درین مرض آب گرم نکند و کسایند و گرین

فصل پنجم در غشای منقعه

درین فصل در غشای منقعه

و اکثر کث بلا و نایاب گریں در بدن که گویا در این باره چون کتبی که در این کتاب در دست ساخته در جبهه نوشته اند اگر
 در این بر فایده نام حال نشود و تکرار کتبش ایضا یعنی بچرخد که قصب و شکر است قطره همراه اسپریت نایب که از نیم گرم
 تا یک گرم بود و همراه آب ساده که از یک اونس تا دو اونس باشد و تخم خجسته بخوراند و اگر درین دو اسپریت چون سرکه قندی شکر آب
 است نیم گرم اضافی کرده نبوشند کمال نافع است اگر این و اهرم بیشتر نشود و چون خالص یکت و گریں تنها یا با جین شکر که از
 نیم اونس تا یک اونس بود و تخم نبوشاند ایضا لها بوسکی شراب از نیم اونس تا یک اونس گرفته با مثل آن آب ساده و تخم خجسته
 از آن غوره حسیں جاری میشود و هر که مجتنب از شراب باشد و باید که آنچه در این غیر شرابیه برای اجزای حسیں معتبر نباشد
 از آن جنباسب گرفته نبوشاند ایضا لها ایونیا کار بناس پنج گریں آب فوج بودینه بنه که یک اونس و حله کرده نبوشند
 نوع دیگر اکثر کث باقی سائیس بلکه گریں اکثر کث بلا و نایب گریں همراه اکثر کث شیشین یا اکثر کث گریں که تخم خجسته است
 روزانه سه بار بخوراند ایضا لها بوسکی سما که صافه گریں با یک اونس با فوج بودینه حله کرده روزانه سه بار نبوشند
 نوع دیگر اسپریت نایب همراه بوسکی یا صمغ عربی محلول آن با تخم خجسته حسب بسته بخوراند ایضا لها اکثر کث و گریں بودینه پنج گریں
 این روشیک یک گریں با اهرم خجسته چهار ساعت نبوشاند تا خون حسیں بخوبی جاری شد و صحت شود و در نیم حسیں
 سبب آن بسیار شوار است زیرا که وقت قرب حسیں خون کثیر در جمیع اعضای مختلفه خون مجتمع میگردد و ازین سبب در وقت
 اینک در دم در جمیع است یا در کس میبر آن یاد و دوری یاد غشای آبدار آن مشکل میشود و پس در وقت بی غوره تا مثل کلا
 بهر واحد نموده علم حاصل کنند التسبب سبب در آن اورام عضائی مختلفه خون میباشد خصوصاً در جمیع العلامات بنه
 درین هم هر گاه اسپریت در وقت خنل گریں می بیند در جمیع زیادتی مقدار و در مظاهر میشود چون از انگشتی میگذرد برین هم
 در محسوس شود و کک که در جمیع بقایا خجسته آن در محسوس گردد و در عاید نقل معلوم میشود و کیفیت تشخیص بقیاضی برای
 مواد در جمیع یافته شود و درین قسم خاص یک هفته قبل از حسیں در پیدا میگردد و در جمعی بر او آن میباشد و در مانه ضربان
 وقتی توج هم بود و در غیر بسیار متاخری میباشد و در کج کل که در جمیع وصول ساقین یافته میشود و اکثر بواسیر هم همراه آن شدت
 میکند و گاهی خروج مقعد هم بآن یاد بود و در حسیں خفت در عوارض ظاهر شود و لیکن خون حسیں برابر نمی آید بلکه قدری
 آمده باز بند میشود و بعد آن یکبار مقدار زیاد دفع میگردد و درین وقت همراه خون قطعات میوکس میبرن هم هم زود شده
 دفع میشوند چون در حسیں بند میشود بعد آن طوبی سفید باوه از میوکس میبرن هم می آید و علامت هم میوکس هم
 هم موجودند العلالج اول سبب آن در یافته معالاج هر دم که یافته شود و پروانند چنانکه سابقاً نوشته شده که در وقت اول
 خاص چنانکه در قسم اول تدابیر برای تسکین حسیں نوشته شده اند استعمال کنند لیکن قسم دوم و اگر در آن شراب است مثل
 شراب جونی پریا اسپریت نایب که تیز تر است که آن مضر خواهد شد بلکه علاج باره از تخم خجسته علق و نوشایدن سهیل باره
 مثل سنگین است یا سلفاس ناید و چون در قسم اولیت در اسعاد مقعد یافته میباشد پس حقیقان از آب گرم گرفتن بسیار نافع

و از هم با معاد و هم از آن میسر شد و شیای از لیسای ایو و ایسده و اکثر کثرت هکس بار و غن کو کو درست ساخته بود و این هم که در آن
بسی میگذشت و اگر در زیاد بود پلباسی ایو و ایسده که در این کثرت با او و نا ادرست که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت
محلول بار و غن که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت
در آن میان هم بود و اجاسی خود موسوی همین یا بسیار یا نگون شدن آن باشد پس وی تخت یا صغیر بود و در آن هم باشد
بی آنکه از اجاسی خود حرکت کند و علامات از ویدان ندر و در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت
یون آن تنگ صغیر است بعد هرگاه وقت در عرض قریب میشود خون مخرج گردد و در مجمل گردد مانده پیدا میشود و چون در
ظاهر شود خون بسیار قلیل می یابد و مادام که در و جاری ماند و تا نیم بود چنانکه اول بوده العلاج هرگاه در این کثرت که در این کثرت
شود و تا بر کیه در قسط اول برای تسکین درج نوشته شده اند آنرا با احتمال آرزو هرگاه در عرض قطع شود و هم را بجای خود آرزو
بعد آن نیز اینها را پس پیوسته که با این و سکون یابی تختانی و آن فتح تاسی سندی را می جمله سکون است و هم یابی تختانی
و سکون و او و تاسی سندی فتح را می جمله سکون است و کسری را می تختانی و سکون نون و کسری را می سوده تاسی و سکون
یابی تختانی پس جمله کسری جمله سکون یابی تختانی که نام این خاص است برای تصویر هم با این آرزو در این کثرت که در این کثرت
تا بطن آن رسات و این میل از جانب راس خود دقیق و در جانب قاعده خود غلیظ میباشند پس از جانب دقیق خود در هم
داخل میشود و از جانب قاعده خود بسبب غلیظ بیرون هم میماند و در آن آن می رود و بعد داخل کردن این میل در هم میماند
از لیباسی ایو و ایسده و اکثر کثرت هکس است کرده در چنینه بالاتر از عدیل مذکور نشاند بسبب ذیت نهادن میل آنچه خود
حدوث و هم بوده از آن پس حاصل شود و در ضمیمه این هر دو عمل بر طبیعت استلقا بر لنگ خوابانند و هرگاه در این کثرت که در این کثرت
و گاهی این صغیر بختری بود که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت
طلب شدن مقدار آن کبیر شود و نشانی این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت که در این کثرت
بر آن مثل زعفران یا آهن می چسبند و بالاتر از آن خیطه ریشمی می بندند و بعد آنرا خشک میکنند چون خشک شد مقدار آن
صغیر شود و بعد از آن دور کرده میل مذکور را آهسته آهسته در درون هم می اندازند پس هرگاه طوبت هم با آن می رسد و
عظیم متفنج شده که کبیر می شود و بسبب کبیر شدن هم آن در هم کبیر می شود و در وقت برکتان سمند میشود که آنرا
نشانی آن گلوله نبربان گلش گویند خاصه آن نیست که چون خشک شود صغیر گردد و چون نکرده شود کبیر می شود و از آن پس
در نیکار احانت کامل در تو بیع در هم حاصل میشود و مثل این تخت در هندوستان هم هستی است که از شاخ و چوب آن در
هندیه پور درست کرده در گوش می اندازند و خاصه آنهم نیست که در آب چون تر شود بسیار صغیر میگردد و اگر از آنهم فیتله است
در هم نهند همین بر تو بیع هم خواهد شد و گاهی این صغیر بعد کبیر شدن هم منضم شده صغیر میگردد و در این وقت تدارکش
نست که آنچه و اکثر مسن صاحب در فتنه بر اینی نیکار تجویز فرموده اند از آن هم هم شقی کرده بعد فیتله و غن او و آن

نہادہ وارتنا کر جسم خشک شود و اندام کامل را بپزند فصل پانزدہم در بلویک ہیما تو سیل بکسر بائی موحد فار
 و سکون لام و کشاؤ و سکون یا بی شناہ تختانی و کات و کسر باؤ سکون یا بی شناہ تختانی شرح میم و سکون العنا و ہم تاسی
 سکون او کو سر سیم ہل و سکون یا بی شناہ تختانی و لام یعنی سلج دومی عادہست و کیفیت تولد این مرض بر این منوال است
 کہ در آن خون جبین از جریان خود بازماندہ در غشای آبدار کہ بالای لحم و اوورشی غلوین ٹوپ ہست در میان لحم و اووری
 و ہم پس لحم ریختہ جمع میگردد و از آن در غشای مذکور دم پیدا میشود و ازین دم ماؤہ فائبرن تخمہ برد و ازین دم مصبوب مثل
 میگردد و خون درینجا بطریق ہی یکدی آنکہ دم جبین بعد جریان از لحم بکدام سبب مثل انسداد لحم لحم از دم یا از ہر سبب یا
 یا از شش لحم از خروج جریان بازماندہ بجانب غلوین پ جاری گردد و چونکہ ہن آن ہمیشہ بسوی غشای آبدار متوج
 یہاں تا زین جہت در آن نیز دم آنکہ وقت بدن و یکل از اووری در غلوین ٹوپ چون دوری شتی میشود ازین سبب دم
 و شقاق آن خون کثیران جاری خارج شدہ و غشای آبدار نیز بہ سبب کثیر گاہ جریان جبین بکدم سبب بعد ظہور جہت
 قلیل فقہ نہ شود این مرض پیدا میگردد گاہی از اذاتی متابت لحم از پادہ شقت ہائی ازین مرض پیدا میشود و عموماً فیہ ہم
 معین میشود چنانکہ کثیر میان ہی چہل سال از عمر این مرض حادث میگردد العلامات اول بحال دوری و لحم در و پیدا
 و این درد ناخندہ پائی بجانب موافق میرود و معاشی مستقیم ہم ازینت پیدا میشود چنان معلوم گردد کہ گویا معاشی مذکور از غیر
 و علوہست ہمیشہ لحم در شانہ در محسوس میشود خصوصاً وقت بول کردن در معاشی تولون و معاشی صغیر کہ قریب لحم ہست
 تشنجی پیدا میشود و ازین حرکت در شدیدہ حادث میگردد و توج ہم حادث شود و گاہی شتی قی گردد و گاہی فواقی ہم حادث
 و شتائی طعام ساقط گردد و طبع بسوی خوردن بیخ پیرا بیل نشود و گاہ گاہ حرارت لحمی ہم پیدا میشود و چون قابلاً انگشت در جنب
 انداختہ متجان کند از جنبہ در راہ جبین کہ سبب حکم کردن سلج دومی مذکور بندہ تنگ میشود چنان معلوم گردد کہ در جنبہ لحم در
 شدہ چون انگشت را در معاشی مستقیم از آنہا حساس کند و در لحم سبب دومی محسوس میشود و بسبب فراحتان بر
 بدشواری قی پور فیض پائی خود را بسوی لحم کشیدہ میدارد و ازین ہیئت عضلات شگم متسرفی میشود و از آنہم لحم جمیع عضای
 عانہ ہم بحسب کہ در پا آنکہ میرسد لحم و دغذہ پروانان آرام حال میشود و اینضا تنفس با خاستگم کم گزیدہ میشود
 در آنہم در زیادہ میگردد و این ہم کثیر در یک جانب میشود گاہی در ہر دو جانب نہ حادث گردد تا این علامات قوی یافتہ میشود
 کہ خون بجا بقدر ال ریزد و اگر زیادہ در غشای مذکور ریزد درین وقت حدیث عظیم بر فیض میرسد از ان حالت موسومہ بکلاپس
 کہ آن ضعف کثیر ہست کہ در جملہ افعال بدن پیدا میگردد و چنانکہ در اکثر ہیئتہا ہم اعراض قویہ در غشای آبدار پیدا میشود
 حازان عارضہ ہلاک میگردد و از انجا انما این مرض کما انما جانات ست نیست کہ ازین جماع خون و غشای آبدار کہ برد و دم
 مصبوب ہست و در پیدا شود و ازین دم فائبرن ریختہ برد و دم مصبوب فریبہ گردد و درین فریبہ عروق صغار پیدا شود و این
 در عروق صغار با نایں خون جذب شدہ در دوران خون متناوہ سحت حاصل گردد و انجا ہم دیگر نیست کہ خون مذکور قدری

بہتر در امراض مختلفہ فصل اول

عروق جذب شود و باقی بماند و پس از آن که باقی نماند خون در عروق میماند و در او باقی میماند
 در وقت پیدا کرده از آن جاری میگردد و گاهی در دیواره های عروق میماند و باقی میماند و در او باقی میماند
 در عروق بالا میماند و باقی میماند که او را در آن تمام معلوم میشود و در آنجا که حرکت منقبض کننده بعد از حرکت که اگر هنوز خون
 در عروق انقباض شده است و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 تیرگی عروق در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 از وقت که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 بعد از چهار ساعت هر چه نوشات و اگر چه در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 او در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 بر شوری آمده باشد گاه گاه تا آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 احتیاج آب گرم ساده یا روغن بیدار میانه یا کره سرد یا گلاب یا آب سیسما که در او باقی میماند
 بدون عانت و تکرار چگونگی در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 که خود تصدرا در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 باشد مثل شوی باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 کنند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 کتب طبیه عربیه و کتب طب قدیم اگر تریغالی اند این مرض اکثر آن را در او باقی میماند
 فقرش در وقت فصل شاتره هم در افراط سیلان گشت و در او باقی میماند
 بطور مرضی یا باقیم در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 بعضی را همیشه از او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 یکی تا آنکه در وقت ایام متاده زیاد از متاده ایچوم آنگاه در وقت متاده اول را در او باقی میماند
 بیشتر منفی را در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 قوی پیدا میشود چنانکه در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 خون از خون تقوی و سفید میشود گاهی از کیفیت فته و در او باقی میماند
 میشود چنانکه این سباب گاهی سبب قلعه آشفته واقع میشود و گاهی از گرفتار جامع و گاهی از گرفتار جامع

در وقت پیدا کرده از آن جاری میگردد و گاهی در دیواره های عروق میماند و باقی میماند و در او باقی میماند
 در عروق بالا میماند و باقی میماند که او را در آن تمام معلوم میشود و در آنجا که حرکت منقبض کننده بعد از حرکت که اگر هنوز خون
 در عروق انقباض شده است و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 تیرگی عروق در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 از وقت که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 بعد از چهار ساعت هر چه نوشات و اگر چه در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 او در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 بر شوری آمده باشد گاه گاه تا آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 احتیاج آب گرم ساده یا روغن بیدار میانه یا کره سرد یا گلاب یا آب سیسما که در او باقی میماند
 بدون عانت و تکرار چگونگی در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 که خود تصدرا در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 باشد مثل شوی باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 کنند و در آنجا که در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 کتب طبیه عربیه و کتب طب قدیم اگر تریغالی اند این مرض اکثر آن را در او باقی میماند
 فقرش در وقت فصل شاتره هم در افراط سیلان گشت و در او باقی میماند
 بطور مرضی یا باقیم در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 بعضی را همیشه از او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 یکی تا آنکه در وقت ایام متاده زیاد از متاده ایچوم آنگاه در وقت متاده اول را در او باقی میماند
 بیشتر منفی را در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 قوی پیدا میشود چنانکه در او باقی میماند و در آنجا که در او باقی میماند
 خون از خون تقوی و سفید میشود گاهی از کیفیت فته و در او باقی میماند
 میشود چنانکه این سباب گاهی سبب قلعه آشفته واقع میشود و گاهی از گرفتار جامع و گاهی از گرفتار جامع

و انقطاع حیض هم خون زیاد می آید و گاهی هر دو هم در هم خصیصه و هم یکس می بینیم هم خون حیض زیاد می آید و قسم
 ثانی اگر سبب سرطان الرحم و بواسیر رحم که فی الواقع آن قسمی از غشای رحم است و آنرا از زبان انگلشن پانی می نامند و
 این هم حیوان بحری است که بصورت جلی کنه ای مشهور است می باشد زیرا که این هم که در غشای رحم یافت می شود چون آنرا از
 خون و آبیکه در آن می باشد صاف کرده از آب بشویند بصورت جلی مذکور می باشد و آن فی الحقیقت غشای خانه دار می باشد
 که از میوکس می بینیم پیدا می شود و اصل آن در میوکس می بینیم می باشد هم قریب سقوط کامل و گاهی بعد سقوط کامل خون زیاد
 می آید اما قریب سقوط پس سبب آنست که چون زمان سقوط قریب میشود و طبعی که غشای بیرون است و در وقت
 جنین بان متصل می باشد از میوکس می بینیم جدا می شود و درین وقت عروق که در میان میوکس می بینیم هم غشای مذکور متصل
 بودند گسسته میشوند و از آن خون بچینه در رحم جمع ماند و بعد جدا شدن تمام غشای مذکور از رحم جاری میشود و این طبعی است
 لیکن گاهی با وجود جدا شدن غشای مذکور با تمام از میوکس می بینیم رحم هم همچون جاری میشود و این امر غیر طبیعی و مرض
 دانسته میشود و لیکن جریان خون کثیر بعد سقوط پس سبب آنست که گاهی قدری از غشای مذکور بعد سقوط در رحم باقی ماند
 و بسبب آن رحم متاخر می گردد و بسبب اذیت آن خون کثیری آید حتی که گاهی زبان پاک میشود و قند کرده و بعضا گاهی شیراز
 اول تکون جنین متصل با بدن رحم می باشد و این امر غیر طبیعی است زیرا که او طبیعی آنست که شیمه را جانب مده رحم منقلع بود
 از بدن آن دور بود با بجهت هر گاه درین صورت خاص جنین کثیر می شود بسبب آن درین رحم کشاده و در وقت میگرد و در وقت شیمه از میوکس
 می بینیم درین رحم جدا گردد و بسبب آن خون در ایام حمل جاری میشود و علامات عمده و اظهر علامت آنست که خون کثیری آید
 و این گاهی بتقاطع دفع میشود و گاهی اول تقاطع بود من بعد یکبار مقدار کثیر منجر شده و دفع گردد و گاهی این قدر زیاد می آید
 که مرضیه بیرون میشود و ماه به ماه از زیاد آمدن خون و مرضیه بسیار ضعیف و کم میگرد و بعد آن کمزوری دره سر و قلت هضم
 غذا و عدم شهتا و تنوع وقتی در زیاد تریاح در بطن و بعض شکم پیدا میشود و در چنان ضعیف میشود که از ادنی مشقت مانده گردد و
 علامات بالجنون از قسم اضمحار و دل بستگی و هم انرا من شیر یا ایمن غشای رحم از قسم غشای غشی عرض میشوند و درین علامت
 استخوان جفت تشخیص سبب آنست که مرضیه را با تمام در شامه اول در ای جانب خون مثل گالک است و نشانند پس اگر بعد
 این تدبیر صحت نشود و بعد در کتیم هم باز خون نیاید باید دانست که از اسباب غیر و رسیده بوده و اگر بعد تدبیر که خفت شود
 از حرکت کردن باز خون جاری شود باید فهمید که از درم رحم یا در میان رحم بوده و علاج اول آنخص سبب نموده باز از اسباب ممکن
 گویند که اصل علاج از اسباب است و علاج عام آنست که گالک بسته گردن براه نبات یا شیر نبات مذکور هر که موافق این مقدار
 بنوشاند یا همراه روغن دار چینی که یک شام بوده حل کرده بنوشاند نو صدمه سیلیسی و کالیسی و سیکلین با قطره همراه آب
 ساد بنوشاند و اگر نمیجو نباشد طبیبی السیمیا بر آن زبانزد و گرت با سبب گرتن همراه آب ساد حل کرده روزانه یکبار بنوشاند
 و اگر از تمیم نباشد بسبب نیکه رحم ملائم درین آن کشاده بود و در وقت آن درم رحم را با بود و بعضی متعین سازد مثل اگر

در چندین طریق استعمال آن درین مرض آنست که یکیند سفوف ارگت در گریز کاکالیشد و گریز فرودام نیم گرم آب
 ساده روزانه سه بار نوشاندند و اگر چه بهر دو قسم نافع است لیکن سبب ایجاد قشقرق قسم ثانی بسبب اینست که سفوف
 ارگت نیم گرم سفوف در چینی یکپوشد و در گریز نبات سفید و در گریز ادریاسیم آینه از آن دو حصه ساخته لجه و در وقت صبح
 یکیک حصه بخوراند و این دو اهرم بهر دو قسم نافع است لیکن برای قسم ثانی نافع است و چون اول زمان چون بر که با عود صحبت دارند
 زیاده عارض میشود سبب آنکه عصاب ایشان از کثرت مجامعت ضعیف میباشند و اینگاه در وقت صبح حین ایشان یک
 هفته باقی ماند و بر این پایه سیم و ده گریز در آن سه بار نوشاندند تا از آرام رسانی عصاب ایشان توی شده اند و در وقت مرض
 اینی حاصل شود و از ادویه موضعیه بهتر آنست که آب گرم در شان حیوانات که کرده در آن بسته بر محل قطع کرده در میان موضع کلتین
 که سبب زنده نمودن یکبارچه در آب سرد کرده بر عاده بمقابل رحم نهند و هم زراقه از آب سرد و در آن قطره برف در عین صبح و شب
 از طریق کاکالیشد و هم خون سینه میگرد و در این علاج ضد علاج اول است نوع دیگر آن کاکالیشد و گریز با جاک کرده
 بزراقه در رو جنبه ساینده سرین بالا کرده تا نیم ساعت بر پشت مستقی مرضیه را در اندازند ازین تدبیر هم فایده حاصل نشود
 آن کاکالیشد با چربی بزور روغن کهنه حل کرده یا بار روغن کوه کوه آینه از آن شیاف با بطری چنانکه در وقت صبح آن گریز نوشته شده
 درست ساخته در رو جنبه یا در روغن رحم گزاردند و گاهی مرض چنان صعب بود که هیچ دوا نباشد و در وقت صبح با کاکالیشد و گریز
 که از دیگر تدبیر میکنند و بهترین تدبیر درین وقت آنست که پارچه پایی مساف را در رو جنبه نهاده بقوت و تشدید کامل جنبه را
 بنام کنند و در وقت باید که اول پارچه را در سر که خالص تر کرده بر روغن نهند و بعد پارچه پایی خشک پس آن داده و عینه را بکنند چنانکه
 جایی در رو جنبه شود پس مرضیه را بر پانگه ارند از حرکت هر گونه منع کنند و درین وقت هم کاکالیشد یا نبات سفید یا هر دو یک
 عروق را تنگ کنند مثل کاکالیشد و پسیا سیسیاس مرضیه ابار بار نوشاندند و طعام با روغن فصل خوردند لیکن غذای قوی
 مثل شیر و شوربا نشاندند اما آنچه از آن در خون گرمی پیدا شود مثل لحم و بازر یا چاره از آن اجتناب نمایند فصل هفت هم در جد بود
 رطوبات رحم و آنرا بلنت انگلش بی بندوس چارچس بسنی بدوی رطوبات سالک رحم نامند اما سبب آن که آن
 در وقت و باقی ماندن آن در رحم بود بهر سبب که آمد و گاهی بسبب نخس شدن رطوبات و هم که در رحم میگویند همین هم
 خارج میشوند و بهر سبب که آنها نخس شوند در رحم نمانند زیرا که عفونت و تنه رطوبات میشود که خون مختلط است
 هرگاه این رطوبات نخس میگرد و سبب احتباس آن خون مختص میشود بسبب آن من خون مختص در آن طبات سوس گود و گاهی
 بعد سقوط حمل هرگاه شیر از میکس همین رحم جدا شود و غذای آن که از رحم میرسد بسبب جدا شدن از رطوبات و ملائم
 شده سائل میگردد و در وقت هم تنه و عفونت میباشند و ایضا بعد ولادت یا سقوط طهر گاه شیره هم خارج شود لیکن قدری از آن
 در رحم باقی ماند از آنهم این شکایت پیدا میشود و هم بعد ولادت چون جریان تغذیه منتهی میرسد و طبعین مثل گلابی با سائل
 بسیار میماند و در آن وقت هم عفونت پیدا میشود هرگاه در رحم نماند بلکه آنقدر میماند که در رحم باقی ماند و در وقت

در وقت صبح حین ایشان یک هفته باقی ماند و بر این پایه سیم و ده گریز در آن سه بار نوشاندند تا از آرام رسانی عصاب ایشان توی شده اند و در وقت مرض اینی حاصل شود و از ادویه موضعیه بهتر آنست که آب گرم در شان حیوانات که کرده در آن بسته بر محل قطع کرده در میان موضع کلتین که سبب زنده نمودن یکبارچه در آب سرد کرده بر عاده بمقابل رحم نهند و هم زراقه از آب سرد و در آن قطره برف در عین صبح و شب از طریق کاکالیشد و هم خون سینه میگرد و در این علاج ضد علاج اول است نوع دیگر آن کاکالیشد و گریز با جاک کرده بزراقه در رو جنبه ساینده سرین بالا کرده تا نیم ساعت بر پشت مستقی مرضیه را در اندازند ازین تدبیر هم فایده حاصل نشود آن کاکالیشد با چربی بزور روغن کهنه حل کرده یا بار روغن کوه کوه آینه از آن شیاف با بطری چنانکه در وقت صبح آن گریز نوشته شده درست ساخته در رو جنبه یا در روغن رحم گزاردند و گاهی مرض چنان صعب بود که هیچ دوا نباشد و در وقت صبح با کاکالیشد و گریز که از دیگر تدبیر میکنند و بهترین تدبیر درین وقت آنست که پارچه پایی مساف را در رو جنبه نهاده بقوت و تشدید کامل جنبه را بنام کنند و در وقت باید که اول پارچه را در سر که خالص تر کرده بر روغن نهند و بعد پارچه پایی خشک پس آن داده و عینه را بکنند چنانکه جایی در رو جنبه شود پس مرضیه را بر پانگه ارند از حرکت هر گونه منع کنند و درین وقت هم کاکالیشد یا نبات سفید یا هر دو یک عروق را تنگ کنند مثل کاکالیشد و پسیا سیسیاس مرضیه ابار بار نوشاندند و طعام با روغن فصل خوردند لیکن غذای قوی مثل شیر و شوربا نشاندند اما آنچه از آن در خون گرمی پیدا شود مثل لحم و بازر یا چاره از آن اجتناب نمایند فصل هفت هم در جد بود رطوبات رحم و آنرا بلنت انگلش بی بندوس چارچس بسنی بدوی رطوبات سالک رحم نامند اما سبب آن که آن در وقت و باقی ماندن آن در رحم بود بهر سبب که آمد و گاهی بسبب نخس شدن رطوبات و هم که در رحم میگویند همین هم خارج میشوند و بهر سبب که آنها نخس شوند در رحم نمانند زیرا که عفونت و تنه رطوبات میشود که خون مختلط است هرگاه این رطوبات نخس میگرد و سبب احتباس آن خون مختص میشود بسبب آن من خون مختص در آن طبات سوس گود و گاهی بعد سقوط حمل هرگاه شیر از میکس همین رحم جدا شود و غذای آن که از رحم میرسد بسبب جدا شدن از رطوبات و ملائم شده سائل میگردد و در وقت هم تنه و عفونت میباشند و ایضا بعد ولادت یا سقوط طهر گاه شیره هم خارج شود لیکن قدری از آن در رحم باقی ماند از آنهم این شکایت پیدا میشود و هم بعد ولادت چون جریان تغذیه منتهی میرسد و طبعین مثل گلابی با سائل بسیار میماند و در آن وقت هم عفونت پیدا میشود هرگاه در رحم نماند بلکه آنقدر میماند که در رحم باقی ماند و در وقت

و همچنین در این دوران هم در دنیا باشد و اگر بود مثل سوزش بود اما زیاد از وقت زان تیبیا شد این زخم زودتر
میگردد و گوشت منق و در این هم را منجور و تا اینکه بجزم آن منق می شود و تا این زمان خون منق برابر جاری بسیار شد از آن خون
ندگور مرضه روز بروز ضعیف می شود و در جوانی نخر اید پیدا کرد و در آن غلبه شود و انجام این منق است که بسیار
و کمزوری پاک شود و در آن هم غشاشی آید و در آن مرضه میرد و علاج آن دشوار و زیاد سبب شواری است
که چون در این منق آید تیبیا شد از او ایل مرض مرضه رجوع بسوی طبیعت می کند تیبیری کرده شود که مرض زیاد نگردد و چون
بجزم زیاد ناقص می شود و سبب تا کل آن زمان رجوع بسوی طبیعت میکند و در این وقت چاره کار بند بود با جمله اگر در ابتدای منق
اصل نایک است که آنرا اصلاح کرده باشند و اولی بود که در پیوسته بر سر قلم است و در نایک است که بیشتر کرده و سیکویم و کل گفته شد
آن سر قلم مذکور را بر زخم نهند بعد آن آب سرد بزنند تا آن آب سرد ببرد بعد از آن رسا می شود تا آب و امی مذکور به منق دیگر رسد یا ایل
کاشک نقره بزخم نهند چنانکه در علاج زخم منق نوشته شده تا زخم منق منقطع شود و چون زخم زیاد شود در این وقت از استعمال تیزاب
کاشک نقره در آن نقصان بسیار می شود و در این وقت مرهم شیان که در علاج زخم منق نوشته شده استعمال آرند و این منق بسیار
با کایه برانف می شود و در آن زانو شایندن را کایه آرسنیک بسیار فایده حاصل می شود پس یک در منق منق آنرا استعمال آرند و هم
انچه برای تقویت مرضه مفید بود مثل روغن جگر باسی و شکر سبیل و کندی غیره مقویات نوشانند و اغذیه جیده صاف و خوراندند
مرضه مقویت پیدا شود و اگر هم غشاشی آید از پیدا شود و آنچه در علاج آن نوشته شده عمل آرند چون این منق طول کشد و علاج
بود تا فصل نوزاد هم در حرکت آید یعنی خارش که در زخم پیدا می شود و سبب گاهی هم زخم منق که منق یا در منق منق منق
و قتی که هم بیضادی در آن کبیر شده قریب جلد برای اشجار رسد و گاهی خارش می رسد و منق منق چنانکه گاهی وقت
جاری شدن رطوبت سفید از زخم سبب جدت آن زخم خفیف پیدا می شود و گاهی شود خورد که هم سبب سیلان طوبات زخم
اینجا حادث می شوند و گاهی بسبب علاج انگشت نمود یا شیشای صلبه که مشابه با آن ناسل بودند و زمان معطل باید کار سبب
نبودن شوهر آنرا عمل می آرند هم این مرض پیدا می شود و علامات اول از همه خارش است که در زخم پیدا می شود من بعد از
امراض حادث گردد و علامات امراض مذکور در آن شاید بودند و آنچه از فعل خود مرضه بود و در آن سبقت فعال مرضه ال بود
و هم درین قسم قوت ساقط می شود و کمزوری زیاد موجود بود و حتی که اعراض بالبخولیا مثل کثرت فکر و خوف و اضطراب و گاهی
بسیار یعنی اشتقاق زخم مثل تشنج و غفلت و خفقان آنچه در امراض عصبانیه یافته شوند در اینجا موجود بود و علاج اول
تشخیص سبب نموده برفع آن پردازند مثلاً اگر سبب زخم منق یا زخم منق یا زخم منق بود و علاج او هم وسیلان زخم
بجای خود مستطوره است پروازند و علاج عام است که در آب سوکتر روزانه نشاندند و آب سرد در پیوسته بزنند و در
من بعد خدرات مثل بر و مایند یا سیم آب ساده جگر و نوشانند نوع دیگر بر و مایند یا سیم همراه کلوسل یا سیم یا سیم
نوشانند و الا با بر و مایند یا سیم همراه اکثر است بمس که کایان و گرین باشد نوشانند و الا با بر و مایند یا سیم

فصل نوزاد هم در حرکت آید

چونکہ تریسوس زان کا وہ قطرہ آب سادہ جلد کو نہ بنو شانت نوحد گیر سرفوتہ برگ قنب سہ ہار گہرین ہر آہ آب سادہ یا با بڑا پائیدہ پاشا
 محلول آب نوشا شدہ غذا بار و بالفعل مع الطوقہ مثل نان یا شیخ ہر آہ شہر گاؤ یا محض قہر یا دوع ترش یا غرورات بار وہ خوراند
 لیکن بار و بالفعل و از گوشت ساوہ و زردہ ہر سدر مرغ یا ہر غذای کہ در آن تو ابل حارہ باشند چنانہ ضرر ہست و ہر جا کہ
 از گزہ خویش مرض پیدا شدہ باشد در ان مرضیہ را مشغول بکاری سازند مثل تعلیم علوم یا شہ ذال بدعتن غیرہ تا خیال گشت
 از دلش برود و از کار بجز خویش بازماند فصل ہفتم در تریسوس زان و ان نیست کہ نظر ایستادہ میشود چنانکہ
 قضیب چنان ایستادہ میشود و سبب ایستادگی آن ہمانست کہ نچہ جسم عضلی کہ در قضیب مردانست و نظیرہ زنان ہم ہست
 کہ در آن خون کثیری آید و سبب ان ایستادہ میشود و این عضو در بعضی صغیرہ و بعضی عورت کہ بیدار ہست چون آنرا بالان و حرکت
 و بند چنانکہ در حلق زدن حرکت میدہند در آن خون کثیر آمدہ ایستادہ میشود و با کلمہ سبب ان گاہی حکمہ فرج و گاہی بسبب حکمہ
 رحم میشود چنانچہ گاہی از اذیت ان حکمہ الرحم ہم پیدا میشود و گاہی بسبب یادہ مالیدن ان چنانکہ بعضی عورت برای لذت خود
 آنرا میمالند و گاہی این عضو چنان طویل بود کہ از فرج خارج شد از لباس کشیدنی ملصق میشود و از التصاق جلد پاک ان بلباس ایستادہ
 میشود و گاہی با اتفاقات قہر غشمتن لباس کشیدنی یا دست نمودنیم ہر آن تا دیر ماندہ از ان گرم و متناہی شدہ ایستادہ
 میشود و گاہی بسبب آنکہ فعل عورت بدکارست ہم ایستادہ میشود حتی کہ بعضی عورت نظر خود را در فرج زن بگردانند و علاج
 داخل میکنند العلامات ایستادن بطورہ علامت کامل ہست العالج در تمام اول شخص سبب نمودہ برفع ان پر دازند
 پس نچہ سبب مرض بود بعلاج مرض معذورہ مشغول شوند نچہ از عادت پیدا کردہ بدست خود بود در ان ترک عادت ہر چہ
 نمایند بعدہ علاج عامتہست کہ نچہ در حکمہ نوشتہ شدہ مثل برو یا پائیدہ پاشا غیرہ اذیتہ مخدڑہ نوشتا تہ جس کم شود و از ان
 اذیت و ایستادگی کم شدہ بطرف کردہ و نچہ سبب یادنی مقدار نظر بود کہ سبب جلد پاک و اذیت بطورہ در ان ایستادہ
 میشود و ان جسم خاص بطورہ را از کار بند چنانکہ در مردان ختنہ میکنند تا مرض فرج شونقہ کہ فصل ہست بکلمہ انقلاب الرحم
 و آنرا بلغت گلشن تریسوس زان کہ یونیس میناسند یعنی متقلب شدن جسم و مراد از انقلاب نسبت کہ فرج و قاعدہ ان بجانب
 باطن خود از دہن جسم بیرون آید چنانکہ بند جامہ بعد و ختنہ متقلب پس از ندرین صورت نندس کہ فرج جسم ہست بسوی قدام
 بیرون می آید و جسم جسم بسوی خلف میورد و در عبات این انقلاب مختلف اند گاہی نندس یعنی قائمہ جسم بالتمام بیرون می آید
 گاہی قدری از ان بیرون آید لیکن ہر جسم بجای خود ماندہ سبب گاہی بیرون و لاد این مرض میشود و قہر ولادت بکمال قہر
 شود کہ از ان جسم و جینہ زیادہ کشادہ شوند و از قوت تشنج و دافعہ عصب سہ پی ٹیک نندس ہم ہر اہ طفل بیرون آید جسم ٹیک
 مشیر ہر طفل خارج نشود و بار جسم متعلق ماندن بعضی متعلق برای جدا کردن ان تا بلقوت زاید صرف کردہ آنرا بیرون
 ہر آہ انہم نندس از دہن جسم خارج میشود ہم ہر گاہ سلعہ در میکس میبرن جسم پیدا شود کہ از ان بران گلشن یا پس نندس کہ
 ناد ہر جسم آید و از اذیت ان جسم بر بی قہر کردن سلعہ مذکور بر خود جمع و منقبض شود درین وقت ہم نندس ہر لو ان بیرون می آید

فصل ہفتم در تریسوس زان

فصل ہفتم در انقلاب الرحم